انتشارات دانشگاه تهران
۱۵

تاریخ افضل

یا

بدایع الازمان فی وقایع کرمان

تصنیف

افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی

فراورده

دکتر مهدی بیانی

۱۳۲۶

چاپخانه دانشگاه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انتشارات دانشگاه تهران
۱۵

تاریخ افضل

یا

بدایع الأزمان فی وقایع کرمان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تصنیف

افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی

فراهم آورده

دکتر مهدی بیانی

۱۳۲۶

چاپخانه دانشگاه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

دیباچه

یکی از مهمترین تواریخ فارسی و ایران که ظاهراً نسخهٔ کامل آن از زمان رفته است، کتاب «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» تصنیف «افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی» مؤلف کتاب «عقد العلی للموقف الاعلی» می باشد و در تنها مأخذی که تصریحاً از آن ذکر شده «تواریخ آل سلجوق» تألیف «محمد بن ابراهیم» و در جائی که تلویحاً نامی از آن رفته «سمط العلی للحضرة العلیا» تصنیف «ناصر الدین بن منتجب الدین منشی کرمانی» است.

در تاریخ محمد بن ابراهیم در این خصوص چنین آمده است:

«... و در این مقام ذکر اخلاق و اطوار پسران طغرلشاه بنحوی که افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد که معروف است بافضل کرمانی و دبیر اتابك محمد بن اتابك بوزقش بوده: ... و خود افعال و اقوال ایشان بچشم و گوش دیده و شنیده، در تاریخ بدایع الازمان فی وقایع کرمان که بتاریخ افضل شهرت یافته؛ ذکر کرده چون بر اقوال او اعتماد است، اکثر احوال اولاد قاورد شاه از تاریخ او استخراج شده باز قلم می آید.»(۱)

و در تاریخ سمط العلی ناصر الدین کرمانی، چنین:

«... و چون این تاریخ حاوی و مشتمل بوده بر اخبار و ایام سلاطین قراختای تاکنون و پیش ازین روزگار مملکت سلجوقیان و دیگر متملکان کرمان را تواریخ مبسوط ساخته اند و کارنامهٔ هریك از ایشان کماینبغی پرداخته ولاسیما خواجه افضل الدین کاتب رحمه الله مستوفی در قلم آورده و غرض من ازین تصنیف تقریر اخبار سلاطین

(۱) رجوع شود بصفحهٔ ۳۶-۳۵ تواریخ آل سلجوق محمد بن ابراهیم.

قراختای وشرح احوالی است که مشاهد ومعاین من بوده است ...» (۱)

از این مقدمه معلوم میشود که افضل الدین کرمانی کتابی در تاریخ سلاجقهٔ کرمان تصنیف کرده که نام آن «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» یا «تاریخ افضل» بوده و محمدبن ابراهیم مبسوطاً در تواریخ آل سلجوق خود از آن استفاده کرده است وتنها منبع بی‌واسطه یا باواسطهٔ هریك ازمورخین که ذکری از وقایع تاریخی سلاجقهٔ کرمان کرده‌اند، همین تاریخ افضل بوده است.

متأسفانه نسخهٔ مدون این کتاب از دستها بیرون رفته وکم کم از خاطرها فراموش شده است؛ درصورتیکه، درسلسلهٔ تواریخ ایران بایستی این تصنیف را درصف اول اهمیت قرارداد؛ که هم سند منحصر قدیم وقایع سلاجقهٔ کرمان، و هم انشاء ادیب دانشمند ومورخ زبردستی، چون افضل‌الدین می‌باشد.

اطلاع از وجود اصل این نسخهٔ نفیس وبدست آمدن جزئی از آن تاریخ، مژده‌ای است بعلاقه‌مندان تاریخ وادبیات وتاریخ ادبیات ایران و جای شك نیست که، یافتن تمامی این درگرانبهای گم شده درویرانه‌های فراموشی، شایسته خدمتی است.

اینك ناچیز نگارنده میتواند مژده دهد که این گوهر گرانبها ودریکتا، آنچنان که می پندارند، بکلی ازمیان نرفته ومیتوان با قلبی مطمئن وضرسی قاطع، ادعا کرد که قسمت اعظم نزدیك بتمامی متن بدایع الازمان و اخبار سلاجقهٔ کرمان و جانشینان ایشان تا وقایع سال ۶۰۶ هجری قمری بقلم و انشاء شخص افضل‌الدین کرمانی موجود وبطور غیرمستقیم وباواسطه امروز دردست ماست.

برای توضیح مطلب ذکر مقدمه‌ای مشروح، لازم مینماید:

---

(۱) رجوع شود بورق ۲۱ نسخهٔ عکسی سمط العلی تصنیف ناصر الدین کرمانی متعلق به کتابخانهٔ ملی تهران.

مقدمه

جلداول «مجموعهٔ متون‌مربوط بتاریخ سلاجقه» که توسط هوتسمانشر شده،[1] تاریخ سلاجقهٔ کرمان ،تألیف‌محمدبن ابراهیم است که متن فارسی آن را بامقدمه‌ای بزبان‌فرانسه درسال۱۸۸۶ میلادی در چاپخانهٔ بریل‌لیدن‌ازبلاد هلند چاپ کرده‌است.

هوتسما درمقدمه ، ضمن ذکر تاریخ افضل ،متذکرشده‌است که : «اگرمتن آن بدست بود بدون هیچ تردید ،بچاپ ونشر آن دست میزدم ولی چون پس ازجستجو معلوم شدکه درهیچیك ازکتابخانه‌های اروپا اثری از آن نیست این فحص بی‌فایده ماند .امّاچون‌محمدبن ابراهیم خود متذکراست که‌ازمفاد آن درتاریخ خود استفادهٔ بسیارکرده است ،فقدان‌احتمالی نسخهٔ اصل رانباید جبران ناکردنی دانست .»

تواریخ آل‌سلجوق محمدبن ابراهیم

بقراری‌که هوتسما در مقدمهٔ این تاریخ ذکر کرده‌است ؛اصل‌نسخه ،منحصر و متعلق است بکتابخانهٔ سلطنتی برلین وکتاب چاپ شده از ورق ۳۶ نسخهٔ‌خطی، یعنی ازجائی است‌که تاریخ سلاجقهٔ کرمان شروع میشود واوراق پیش از آن مشتمل است بربعض قطعات مقدمهٔ کتاب وتاریخ سلاجقه‌عراق‌که بسبب پاره‌ای سقطات واین که تواریخ مفصل قدیم متعدد و مهمتری ازنسخهٔ حاضر در بارهٔ تاریخ سلاجقهٔ عراق در دست است ؛ازچاپ آن قسمت نسخه خودداری شده و از ورق ۳۶ تا آخر نسخه متن‌آن کامل است بطوریکه متن منطبعه ،جزاول‌وآخر نسخه را فاقدنیست .

نسخهٔ خطی بخط خوش‌تعلیق ودرحدود قرن دوازدهم هجری کتابت‌شده‌است.

عنوان این تاریخ بواسطهٔ ناقص بودن مقدمه مشخص‌نیست و شاید در قسمت های مفقوده مطالبی درخصوص احوال وزندگانی مؤلف نیزبوده است‌که اینك از آن

(۱)M.Th.Houtsma-Recueil de Textes Relatifs à l'Histoire des Seljoucides .

فایده نیز محروم.

از احوال محمدبن ابراهیم وزمان حیات او درهیچیك از تواریخ وتراجم احوال ذکری نشده است؛فقط خود درضمن مطالب تاریخ بمناسبت،نام خود وپدر و بعض بستگان ویکی ازسنوات حیاتش رایادکرده است. گوید:

«... و درشهر جمادی‌الاول سنه ۱۰۲۵ که راقم این صحیفه محمدبن ابراهیم بعد از فوز بسعادت زیارت حضرت امام‌الجن والانس امام‌معصوم مرتضی علی‌الرضا علیه وعلی‌آبائه التحیة والثناء،با منسوبان و فرزندان‌بوسیلهٔ فوت خالهٔ مرحومه‌ام و پرسش پسرخاله نورحدقهٔ مردمی و مروت نور حدیقه سخاوت وفتوت‌میرزا ابوالفتح سلمه‌الله تعالی و ابقاه فی‌ظل اعلیحضرت والدالماجدالسلطان المطاع‌ملك جلال الدین والدنیا خلد ظلاله العالی،بسیستان رفته قریب دوماه در ملازمت تراب مستطاب ملك اسلام ومخدوم زادگان‌عظام بسربرده بانجاح والتماس بسیاربرخصت‌حاصل کردمتوجه مسکن ووطن بود. آثار خیرات قاوردی رابرأی العین مشاهده نمود.» (ص ۱۱متن چاپ شده).

نسخهٔ چاپ شدهٔ تاریخ محمدبن ابراهیم مشتمل بریك مقاله ویك خاتمه است واین مقاله، مقالهٔدوم ومقالهٔ اول همانست که حاوی مقدمات و تاریخ سلاجقهٔ عراق می‌باشد که بچاپ نرسیده است. امامقالهٔ موجود حاوی وقایع تاریخی‌سلاجقهٔ کرمان، یعنی‌تقریباًاز آغاز سلطنت قاورد،تاانجام حکمرانی محمدشاه بن بهرامشاه است ودر دنبال‌آن‌خاتمه«دردکرپادشاهی ملك دینار واولاد او درکرمان وجمعی دیگر برسبیل اجمال تازمان طلوع رایت‌قتلق سلطان براق حاجب.» می‌باشد.

جامع التواریخ حسنی ابن‌شهاب

درضمن جزوهٔ نسخه های خطی تاریخی کتابخانه های استانبول[۱] بشمارهٔ ۴۲ ذکر نامی از «جامع التواریخ حسنی» تألیف «حسن‌بن شهاب‌بن حسین‌بن تاج الدین یزدی» و در توصیف نسخه چنین نوشته شده‌است: «تاریخ عمومی از خلقت آدم تا تاریخ ۸۵۵ که بنام غیاث‌الدین ابوالمظفرمحمدبن بایسنغربن شاهرخ تألیف شده‌است

(۱)Felix Tauer–les manuscrits Historiques des Bibliothèques de Stamboul.

نسخه منحصر ولی بدون اهمیت می باشد . » وپس از آن مشخصات کتاب را شرح داده است .

درکتابخانهٔ ملی تهران ،نسخهٔدیگری از همین جامع التواریخ حسنی موجود است که بامراجعه بفهرست فلیکس توئرمعلوم میشود که تقریباً در جمیع مشخصات با نسخهٔ اسلامبول متحد است یعنی ازحیث قطع وخط وتزیینات وغیره مشابه وحتی کاتب هردو یکی می‌باشد .

نسخهٔ حاضر بخط نستعلیق متوسط و عنوان ها بسرخی نوشته شده و بخط عبدالله کاتب اصفهانی است ـ تاریخ تحریر ۸۸۰ ـ کاغذ دولت آبادی جدول زرین دار بقطع ۳۳۰در۲۲۰میلیمتر ـ شمارهٔ صفحه‌ها ، ۸۷۳ وهرصفحه ۲۵ سطر دارد ـ جلد آن تیماج قهوه‌ای رنگ ترنج ولچکی منگنه‌شده ،اندرون سوخت مستعمل است ـ باآنکه بسیاری ازصفحه ها وصالی‌شده ،نسخهٔمضبوطی است و شیرازهٔ آن گسیخته نیست و فقط یك سقط (میان صفحه ۳۲و۳۱) دارد که نبایستی از دو ورق بیشتر باشد .

ظاهراً این نسخه رابرای کسی ازبزرگان وشاید یکی ازخاندان امیران کتابت کرده‌اند ودرپشت صفحهٔ اول میان شمسه‌مذهبی باخط رقاع خوش وقلم زر،این دوبیت عربی نوشته شده است :

لصاحبه السعادة والسلامة و طول العمر ماناحت حمامة

و عز لا یدانیه هوان و اقبال الی یوم القیامة

دوصفحهٔاول مذهب‌مرصع ودرمیان‌هرصفحه‌یازده‌سطر کوتاه‌ازمتن کتاب نوشته شده‌ودرپیشانی‌وذیل آن‌دوصفحه،کلمات‌ذیل بخط نلث جلی خوش وقلم سفید آب‌بروی‌متن زر نوشته شده است : « ولذکره اعلی ـ وبالتقدیم اولی ـ کتاب‌جامع‌التواریخ حسنی»

آغاز : «شکروسپاس حضرت پروردگاری راکه علام غیوبست ...»

انجام : «. . . امیدکه الله‌سبحانه وتعالی او را برسرکافه متوطنان کرمان پاینده داردبحق محمدوآله اجمعین الطیبین‌الطاهر وسلم تسلیماً کثیراً .

« تم کتاب جامع التواریخ از گفتهٔ افصح المتکلمین و املح المتأخرین مولانا تاج‌الدین حسن شهاب منجم‌الملقب به‌ابن شهاب شاعرمنجم یزدی عفاالله‌عنهما.

علی یدالعبد الضعیف المحتاج تراب قدم فقرا ومساکین عبدالله کاتب اصفهانی ـ سنهٔ ثمانین وثمانمائة الهجریة النبویة .

خطم هر چند دیدن‌را نشاید بنابر حکم مخدومی نوشتم.»

نکته‌ای که‌ذکر آن ضرور است اینست که کاتب نسخه بسیار بی سواد بوده، باندازه‌ای غلط املائی و کلمات‌تحریف شده‌در آن‌نسخه‌هست ، که کمترسطری‌ازآن خالی‌است وتصحیح عبارات‌مخصوصاً اعلام بسیار دشوار است .

نام‌کتاب بطوریکه‌مکرر درضمن آن تصریح شده‌است «جامع‌التواریخ‌حسنی» و آغاز تألیف آن بنـام سلطان غیاث الدین محمدبن بایسنغربن شاهرخ‌بن‌امیر تیمور گورکانی ،در۲۵ محرم سال ۸۵۵ درکرمان وانجام تألیف آن پس از سال ۸۵۷ بنـام ابوالقاسم بابر برادر سلطان محمد مزبور است .

جامع التواریخ حسنی ،مشتمل بر وقایع تاریخی ،ازآغاز خلقت آدم،تازمـان حیات مؤلف است و مندرجات آن بشش قسم و یك خاتمه وبعض اقسام بچندین فصل تقسیم شده است بدینقرار :

قسم اول ـ در ذکرآدم وحوّاوفرزندان ؛

قسم‌دوم ـ در ذکرملوك عجم وسیرت آنان بشرح ذیل :

طبقهٔ اول پیشدادیان ـ طبقهٔ دوم کیانیان ـ طبقهٔ سوم ساسانیان ؛

قسم سوم ـ درذکر ولادت پیغمبر ونسب بزرگوار ومبعث ووفات (درهمین قسم ذکر اولاد واصحاب پیغامبرمسلمین‌و خلفای‌راشدین‌شده‌است.)؛

قسم چهارم ـ در ذکر امراء بنی‌امیه ؛

قسم پنجم ـ در ذکرخلافت بنی‌عباس (دراین قسم ،تاریخ‌صفاریان و سامانیان و دیلمیان وغزنویان باختصار ؛ وسلجوقیان بتفصیل آمده‌است.)؛

قسم ششم ـ ذکر سایر ملوك که بعد آل سلجوق سلطنت کردند ، در چندفصل بدینقرار :

فصل اول ذکر آل بویه ـ فصل دوم ذکر خوارزمشاهیان وسلاطین آن دیار ـ فصل سوم ذکر سلغریان ـ فصل چهارم ذکر قره خطائیان وشجرهٔ ایشان ـ فصل پنجم

ذکر آل مظفر تا طلوع رایات بندگی امیر بزرگ قطب الحق والدین امیر تیمور گورکان ـ فصل ششم درتاریخ چنگیزخان واولاد واتباع او که درایران زمین سلطنت راندند ـ فصل هفتم در ذکر تاریخ امیرقطب الحق والدنیا والدین امیر تیمور گورکان ـ تاریخ جماعت بعدوفات حضرت صاحبقران (که درین فصل تاریخ تیموریان تاسال ۸۵۷ که دوران سلطنت ابوالقاسم بابر میباشد ذکر شده است.)؛

خاتمه ـ ذکر اولاد امیرغیاث الدین غناشیرین .

ازمهمترین وشیرین ترین مطالب درمطالعهٔ تاریخ ابن شهاب؛ بحث در منابع و مآخذ آنست ومن بندهٔ نگارنده در ضمن پایان نامهٔ خود بعنوان «تحقیق دراحوال و آثار ابن‌شهاب یزدی،شاعر مورخ منجم گمنام قرن نهم» دراینخصوص مطالعات مبسوط کرده‌جزء جزء مطالب تاریخی آنرا تحلیل نموده‌بامطالب دیگر،در خصوص احوال و آثار و کیفیت‌شاعری ونویسندگی وتاریخ نگاری‌ومنجمی ابن‌شهاب‌بحث‌روحاً نگاشته‌ام؛ اینك فقط فصلی از آن راکه موضوع بحث دراینجا وراجع است «**بتاریخ افضل** یا **بدایع الازمان فی وقایع کرمان** تصنیف **افضل‌الدین ابوحامد کرمانی** مصنف کتاب **عقد العلی للموقف الاعلی** می‌نگارم.»

***

پیش از آنکه نگارنده رسالهٔ مزبوره‌را تدوین کنم یادداشتهائی راجع بجامع‌ـ التواریخ حسنی تنظیم کرده و بمحضر علامهٔ مفخم آقای محمد قزوینی عرضه داشته بودم ؛ حضرت ایشان که نیز به این نسخه مراجعه فرموده بودند من بنده را متذکر کردند که بایستی ابن‌شهاب در جمع تاریخ خود از کتاب بدایع الازمان افضل الدین استفاده کرده باشد .

پس بدقت تام،بتمام تاریخ سلاجقهٔ کرمان جامع التواریخ حسنی مراجعه کردم که شاید نامی ازکتاب بدایع الازمان یا اثری از افضل‌الدین مصنف آن بیابم . ولی‌پس ازمطالعه،معلوم شدکه بهیچوجه دراین قسمت تاریخ‌ودرجای‌دیگر از جامع التواریخ حسنی نامی ازآندو یادنشده است .

بدین اندازه‌بسنده نکردم وبا کنجکاوی بسیار بعبارات وکلمات تاریخ سلاجقهٔ

کرمان جامع‌التواریخ حسنی نگریستم وپس از مطالعه و مداقه باین نتیجه رسیدم که ابن شهاب بسیاری از عبارات کتاب بدایع‌الازمان افضل‌الدین را چنانکه شیوهٔاو در تدوین تاریخ است،عیناً درجامع‌التواریخ نقل کرده است .

اکنون به بینیم با آنکه در سراسر تاریخ‌سلاجقهٔ کرمان جامع‌التواریخ حسنی اسمی‌از تاریخ افضل یا بدایع‌الازمان و یانامی ازمصنف آن ، افضل‌الدین کرمانی نیامده است‌وحتی‌بتعریض نیزازاین‌دو،درآن کتاب اثری نیست چگونه چنین ادعائی میکنیم وسخن‌رابالاترمیبریم که **هرچه ازوقایع تاریخ‌سلاجقهٔ کرمان در جامع‌التواریخ حسنی‌آمده‌است ،نقل بعین ویا رونویس بدایع‌الازمان افضل‌الدین کرمانی‌است .**

مسأله‌دشوارمینماید ولی‌راه حلّ آن بسی ساده است : معلومات ما برای‌حل مسئاله‌چند ضمیر شخصی « من » و« ما » میباشدکه در درج عبارات تاریخ سلاجقهٔ کرمان جامع‌التواریخ حسنی است و پس از تأمل معلوم شد عبارات چنین مینمایدکه مرجع این ضمایر ، وناقل وقایع ، وحاکی حکایات ، و مورّخ تاریخ‌سلاجقهٔ کرمان ، کسی است که تاریخ را ازمشهودات خود واززبان خود آورده است والبته ابن شهاب شاعرمنجم که(تاریخ زندگانی او را در رسالهٔ مزبوره مشخص و معین کرده ام که) در اواخرقرن‌هشتم تانیمهٔ دوم‌قرن نهم میزیسته است؛ نمیتواندراوی این روایات که‌بیش ازدویست‌سال‌ازوقوع آن گذشته‌است،باشدوبنابراین بایستی این قسمت‌عبارات‌راعیناً از تاریخ‌دیگری نقل‌واستنساخ کرده‌باشدوچنانکه گذشت‌با علم باینکه تاریخی که وقایع حکومت‌سلاجقهٔ‌کرمان را بشرح ذکر کرده و دردست باشد،جزتواریخ آن سلجوق تألیف محمد بن ابراهیم مذکور نیست ؛ در هرموضع که در تاریخ ابن شهاب از قبیل ضمایری‌که فوقاً ذکر شد، یافتم ؛ عبارات آنرا با متن تواریخ آل سلجوق محمد بن ابراهیم مقابله‌ومطابقه کردم ومعلوم‌شدکه درچند مورد این ضمایر« من » و « ما »ی جامع‌التواریخ حسنی،در تاریخ محمد بن ابراهیم،اسم افضل‌الدین کرمانی‌است .مطلب روشن و مسأله‌حل گردید . پس بتحلیل سایرعبارات‌متشابهه پرداختم . نتیجه اینست که جزء بجزء ذیلا نگاشته میشود :

تاریخ محمدبن ابراهیم :

«**افضل گوید** : ما در خدمت او بودیم وقتی که اورا کلمهٔ خوش آمدی یاشعری شنیدی پیش ازعطا، رخسارهٔ مارا قبلهٔ خویش ساختی و ما آنرا منصبی بلند و قربتی تمام می پنداشتیم .»

«... واحوال او در ارتفاع وانخفاض مرة هکذا ومرة هکذا مختلف ،چنانکه گزارش خواهد یافت . وخلق بداو آن بود که دوپردهٔ ظلام ... **افضل کرمانی میآورد** که هر چند درین باب باوی بتعریض و تصریح می گفتیم اثر نمیکرد واز آن عادت عدول نمینمود .»

«شرف الدین بیستا مردی بود بشجاعت مشهور وبغایت بسالت مذکور . **افضل الدین کرمانی گوید** من از دور می شنیدم که شرف الدین میگفت که فرداچون روز آید آن گندگان را ازآن عقبه بزیر آورم . روزدیگر روی بپای عقبه نهادند . **افضل الدین ابن حامد الکرمانی گوید** ماجماعتی از اصحاب عمایم از خدمت رکاب باز ایستادیم و بدیهی شدیم که آنرا سرسنگ خوانند چه متیقن بودیم که لشکر یزدگنر نتواند .»

«**افضل الدین ابو حامد احمد الکرمانی گوید** که مرا رنجکی بود و درخدمت رکاب نتوانستم بود ومقام متعذرشد، با رنجوری.»

تاریخ ابن شهاب :

«**ما** درخدمت او بودیم وقتی که اورا کلمهٔ خوش آمدی یاشعری تنائی شنیدی پیش ازعطا رخسارهٔ ما را قبلهٔ خویش ساختی و ما آنرا منصبی بلند وقربتی تمام پنداشتیمی.»

«... و احوال او را درارتفاع وانخفاض **ومن درخدمت او بودم ودیوان انشاء او بمن مفوّض . و ازاخلاق ناپسندیدهٔ او آن میدانستم** که در پردهٔظلام ... و در این باب باوی بتصریح و تعریض گفته میشد و اثر نکرد واز آنعادت عدول ننمود. استغفرالله چنانکه بودند شدند و کرده های خویش با خود بردند .»

«شرف الدین بیستا مردی بود بشجاعت مشهور وبغایت بسالت مذکور .

من از دور می شنیدم که شرف الدین می گفت که فردا چون روز برآید این گندگان از عقبه بزیر آورم . روزدیگر روی بپای عقبه نهادند وماجماعتی از اصحاب عمایم ازخدمت رکاب باز استادیم و بدیهی شدیم که آنرا سرسنگ خوانند چه متقین بودیم که لشکر یزدگنر نتواند کرد.»

«چون ملك از جیرفت عزم بردسیر فرمود مرا، رنجکی بودودرخدمت رکاب نتوانستم بودو مقام جیرفت متعذرشد بسبب رنجوری.»

در مواضع فوق درست درمقابل هر یك ازضمایر مزبوره صریحاً نام افضل الدین آمده است و اشتراك الفاظ و عبارات مشخص معلوم است که ابن شهاب و محمدبن ابراهیم این عبارات را از انشاء خودننوشته،بلکه هردوازمنبع واحدی اقتباس کرده‌اند. نیز از آنجهت که ابن شهاب در حدود دویست سال پیش از محمدبن ابراهیم بتألیف تاریخ خود پرداخته است ،گمان اینکه مأخذ او تاریخ محمدبن ابراهیم باشد،روانیست . واینکه محمدبن ابراهیم از جامع التواریخ حسنی این مطالب را اقتباس کرده باشد نیز محتمل نیست ومابعداً درخصوص مور خینی که از تاریخ افضل استفاده کرده‌اند،فصلی

جداگانه خواهیم پرداخت واینمطلب درآنجا روشن‌تر خواهد شد.

اینك سایرمواردی که بدون ذکر نام افضل دریکی ،ووجود ضمیر در دیگری؛ باقرائنی، این مقصود را ادا میکند مینگاریم :

تاریخ محمدبن ابراهیم :

«. . . وکیل خیل قطب‌الدین محمد از جهت طلب‌وجوه دیوانی واززاق و علوفات حشم بردسیر؛ درآن هفته بجیرفت رسیده بود وتاملك طغرل . . .»

تاریخ ابن شهاب :

«. . . وکیل خیل قطب الدین محمد از جهت‌طلب وجوه دیوانی‌وارزاق حشم بردسیر درآن هفته بجارفت رسیده بود **ومن‌مصاحب او** وتاطغرل ...»

بطوریکه ملاحظه میشود**الفاظ«ومن‌مصاحب‌او»** که‌درتاریخ‌ابن‌شهاب‌آمده است درتاریخ محمدبن ابراهیم نیست وازینرو ذکرنام افضل نیززائد است .

«... وازتزاحم خلق وکثرت نعمت جنت عدن‌میشود وبهرامشاه ومؤیدالدین‌ازخراسان استمداد لشکرمیکردند.»

«... وازتزاحم خلق‌وکثرت نعمت،جنت عدن مینمود **وراستی را،من بعدازدوسه ماه‌چون‌از مضیق‌در بندان‌بیرون‌آمدم و بفضای معسکر رسیدم پنداشتم‌که فردوسی را ازمین فرستاده‌اند یابغداد را بکرمان آورده اند .** و بهرامشاه و مؤیدالدین ازخراسان استمدادلشکری می کردند.»

در اینجا محمد بن ابراهیم آنچه نقل قول از شخص افضل الدین است،یکسره حذف کرده است .

«... و اکثر معارف واهل هوای ملك ارسلان بی‌مرکوب وتوشه ازشهربیرون‌شدند وروی بسرحد فارس و عراق نهاد ومصیبتی تازه واضطرابی بی‌اندازه...»

«... و اکثر معارف و اهل هوای ملك ارسلان بی‌مرکوب وتوشه ازشهربیرون شدند وروی بسرحد فارس وعراق نهادند **وازآن جمله یکی‌من بودم** ومصیبتی‌تازه‌واضطرابی بی‌اندازه ...»

درینجا نیز چون ذکر سرگذشتی از افضل الدین بوده و محمدبن ابراهیم در تاریخ سلاجقهٔ کرمان، خود را از ذکر آن بی نیاز می دیده آن را حذف کرده است .

تاریخ محمدبن ابراهیم :

«...نیم شبی آواز برآمد که ملک ارسلان رفت وفوجی ازامرا وحشم شهر بخدمت ملک بهرامشاه آمدند ...»

تاریخ ابن شهاب

« ... نیم شبی **با خدمتکاران اتابك محمد در دیه کردیه بر بام سرای قرعهٔ اندیشه میگردانیدیم وفال کیفیت خاتمت این محاصره میگرفتیم؛** آواز بر آمد که ملك ارسلان وفوجی از امرا وحشم شهر به خدمت ملك بهرامشاه آمدند...»

باز دراینجا محمدبن ابراهیم آنچه از زبان افضل است ودر نقل تاریخ دخالت مستقیم ندارد حذف کرده است .

« . . . روز شنبه پانزدهم ماه دی عزم جیرفت کردند . چون بمنزل درفارد نـزول افتاد خبر کردند که...»

« ... روز پنجشنبه پانزدهم ماه دی عزم جیرفت کردند . **ومن به نیابت دیوان انشاء درخدمت بودم** چون بمنزل درفارد نزول افتاد خبر کردند که ...»

اینجا نیز ازموارد مذکور فوق است .

«... چه حشم فارس درشهر نشد وهم در ربض شب گذاشت وحال ایشان درجزع وفزع افتاد **وازلشکرگاه زارتر بود** . بامداد چون بهم پیوستند ،خروج کردند وازدیوارها خود را می نمودند. چه‌هنوز غلبه در لشکرگاه دشت بود؛اماهول‌شب‌دست‌وپای مردم‌را چنان سست گردانیده که کس راطاقت لگام بر سر اسب کردن‌نبود .امیری شبانکاره بود او را حسن سرو گفتندی بمردی مذکور وبشجاعت مشهور،لرزه برهفت‌اندام‌افتاده‌بودو گریزان رخت درهم میآورد ...»

«... چه‌حشم فارس شب درشهر نشد وهم در ربض شب گذاشت وحال ایشان درجزع و فزع افتاد **وازحال مازارتر** . بامداد چون بهم پیوستند وخروج کردند وازدیوارها خود را مینمودند چه‌هنوز غلبه در لشکرگاه دشت بود؛اماهول‌شب دست‌وپای مردم چنان سست کرده بود که کس را طاقت لجام برسر اسب کردن نبود . امیری شبانکاره بود او را امیر حسین‌سرو گفتندی بمردی‌مذکور و بشجاعت مشهور **اورادیدم** لرزه برهفت اندام‌افتاده‌و گریزان رخت درهم میآورد...»

که محمدبن ابراهیم «وازحال مازارتر»رابه «وازلشکرگاه زارتر» تبدیل کرده چون افضل‌الدین خود در لشکرگاه بوده است و «اورا دیدم» را حذف کرده چه وی شخصاً «او» راندیده است .

«... جملهٔ بنگاه وخیمه‌هاودیگهای پخته برجای **گذاشته** شب‌را بنرماشیرآمدند.»

«... جملگی بنگاه وخیمه‌ها و دیگهای پخته **گذاشتیم** وشب بنرماشیر آمد.»

که محمدبن ابراهیم «گذاشتیم» افضل الدین را به لفظ «گذاشته» در تاریخ خود آورده است.

تاریخ محمد بن ابراهیم:

«... تا گاه خبر وفات اتابک زنگی و مراجعت اتابک محمد و لشکر فارس از جیرفت آوردند.»

تاریخ ابن شهاب:

«**ومن از لشکرگاه بمهمی بشهر شده بودم بر در شهرستان! یستاده ناگاه** برسر دروازه طبلی زدند و نعره برآوردند. **بترسیدم و از آنحال پرسیدم.** گفتند اتابک زنگی بجوار رحمت حق تعالی پیوست و این بشارت وفات اوست **من آنرا رنجی دانستم و ناموسی پنداشتم**. ساعت بساعت خبر شایع ترمیشد تاخبراز جیرفت رسید که ملک اتابک محمد و لشکر بازفارس رفتند.»

که ازهمهٔ نقل احوال که افضل کرده است باحذف آنچه مربوط بشخص اوست؛ باینقدر مختصر اکتفا کرده است.

«چنانکه درمدت سی وچهارسال که پادشاه بود، نیم ذره در نقد او زیادت نقصان نرفت و گویند که هرگز...»

«درمدت بیست وچهارسال که پادشاه بود زرنیم ذره در نقد او زیادت و نقصان نیرفت **لاجرم این ساعت نقد قاوردی بر همه نقود راجح است** و گویند که هرگز...»

محمدبن ابراهیم عبارت «لاجرم این ساعت نقد قاوردی برهمهٔ نقود راجح است» را ساقط کرده زیرا که در آن ساعت، یعنی هنگامی که افضل الدین بانشاء بدایع الازمان مشغول بوده «نقد قاوردی برهمهٔ نقود راجح» ودر زمان تألیف تاریخ محمدبن ابراهیم موضوع منتفی بوده است.

«... و دیگر پسران قاورد در قلاع بودند. چون رکن الدوله سلطانشاه...»

«... ودیگر پسران او درقلاع بودند **قلعهٔ کوچک که آنرا گوهریه خوانند وچند جا نام عمر ومردانشاه بن قاورد بر دیوار نبشته است**. چون رکن الدوله سلطانشاه ...»

اینجانیز شبیه مورد فوق الذکر است:

«سلطان سوگند خورده بود که شهر کرمان راخراب کند. تصدیق سوگند سلطان را، یك

«سلطان سوگند خورده بود که کرمان راخراب کند. تصدیق سوگند او را، یك برج

تاریخ محمدبن ابراهیم :
برج از قلعهٔ کهن که آنرا برج فیروزه گفتند خراب کردند وسلطان ...»

تاریخ ابن‌شهاب :
ازقلعهٔ کهنه که آنرا برج‌فیروزه **میخوانندواین ساعت‌هنوزخرابست**خراب کردندوسلطان..»

اینجا نیز شبیه موردفوق‌الذکر است :

«... وتخت ملك شیرازرابجمال عدل خویش جالی وچون فارس اورامسلم شد.»

«... وتخت ملك شیراز را بجمال عدل خویش بیاراست **و شاهد عدل این قصه محرابیست‌ازسنگ مرمردرمسجدجامع شهر بردسیر برحواشی آن نبشته که‌این محراب ازفیروزآباد فارس‌ملك‌قره‌ارسلان بیك بکرمان آورد** وچون‌فارس اورا مسلم شد.»

قصهٔ آوردن محراب را ازفارس،محمدبن‌ابراهیم ازمتن تاریخ‌حذف کرده است، زیراکه هنگام تألیف‌تاریخ خود یامحراب ازمیان رفته‌بوده یا اورا ازآن اطلاعی نبوده وازوجود آن اطمینان نداشته است .

«...ودرشهر بردسیر، بردرجامع تورانشاهی دارالکتبی فرموده مشتمل بر پنجهزار پاره کتاب‌ازجمله‌فنون وعلوم.»

«... ودرشهر بردسیر، بردرمسجدجامع دارالکتب بنافرموده است مشتمل برمبلغ پنج هزار کتاب از جملهٔ فنون علوم **واین ساعت معمورست وبرقرار .**»

که محمدبن ابراهیم عبارت «واین ساعت معمورست و برقرار» را حذف کرده وحق با اوست،زیراکه البته درزمان او آن کتابخانه معمور وبرقرارنبوده‌است.

«.. وامیرحسام‌الدین ایبك علی خطیب که درخدمت چغرانه بودمجروح گردید .»

«...وامیرحسام‌الدین‌ایبك‌علی خطیب که **این ساعت درقبض است** از مجروحان آن روز است ودرخدمت امیر چغرانه بود .»

عبارات‌ذیل نیز ازموارد فوق‌الذکر است :

«وکاربجائی رسید که کرمان که درعموم عدل وشمول امن ودوام خصب و فرط راحت وکثرت نعمت،فردوس اعلی را دوزخ می‌نهاد وبا سغد سمرقند وغوطهٔ دمشق لاف زیادی میزد؛ **باندك روزی** درخرابی‌دیارلوط...»

«تاکاربجائی رسید که کرمان که درعموم عدل وشمول امن ودوام خصب وفرط راحت وکثرت نعمت ، فردوس اعلی را دوزخ‌مینهاد **امروز** درخرابی دیارلوط ...»

ونیز ازهمان قبیل است :

تاریخ محمدبن ابراهیم :

«اسپهسلار سیف‌الجیوش که مردی ظریف بود ؛ می گفتی که دراین لشکر کار کن هست کارفرما نیست ؛ یعنی اتابك وملك رااستخلاص این شهر وطریق آن بدست نیست .»

تاریخ ابن شهاب :

«سپه‌سالاری بود ،اوراسیف‌الدین‌الجیوش گفتندی، مردی ظریف بود **روزی درذکر این کوشش بیفایده‌شروع کرده بودیم گفت‌ای‌فلان**، درین لشکرگاه کارکن‌هست، کارفرمای‌نیست ؛ یعنی که‌ملك‌واتابك‌راطریق استخلاص‌این شهربدست نیست.»

البته خطاب «فلان» بمحمد ابراهیم نیست ونبایستی درتاریخ اوباشد .

و همچنین :

«... میترسم که شکلی حادث شودبتراز صلح . اگرچه ازاین سخن من‌له ادنی مسکه میدانست که سر رشته‌طایر است و جمعی از لشکربیرون بروروود غدیر غدرعازم .»

«.. می‌ترسم که شکلی حادث شودبتراز صلح . **من حاضر بودم وچون این کلمه شنیدم ، دانستم که** شوروشر متطایر است وفوجی ازلشکربیرون درعزم غدرآمدند .»

که‌چون‌ازذکرنام افضل‌الدین‌خودداری کرده،ناچاراین تحریفرا در عبارت روا داشته است .

با اینکه محمدبن ابراهیم کوشش کرده که هر جا سخن از زبان افضل‌الدین است بانام‌او را بیاورد، یا با تحریف عبارت از اشارهٔ باو بپرهیزد ؛ در چند موضع تغافل یا غفلتی کرده و خود را رسوا ساخته است . در یکجای تاریخ خود چنین آورده است :

«... و منازل ربض بردسیر و سرایهای دشت که یك شبراز آن بیك منقال تبر خریدندی،چنان شدکه بوم ازبیم وحدت ، ازآن خرابه ها میگریزد وجغد از وحشت آن اطلال می‌پرهیزد .»

این قصهٔ احوال کرمان پس از هجوم غزاست وپس ازین واقعه تا زمان حیات محمدبن ابراهیم قریب چهارصد و پنجاه سال گذشته بوده است وکرمان آبادانیها و خرابیها وباز آبادانیهای دیگربخوددیده‌ولحن قائل‌مقال:«بوم ازبیم وحدت‌ازآن‌خرابه ها میگریزد .» و«.. میپرهیزد» جز بشخص‌معاصری‌نمیتواند منسوب باشد که البته آن شخص‌افضل‌الدین‌معاصرمعاین مشاهداست،نه‌محمدبن‌ابراهیم .

ودرذکر اولاد قاورد گوید :

«... و گویند چهل دختر داشت، از آن جمله هشت دختر به ولی صالح شمس الدین ابوطالب زید زاهد نسابه مدفون به خبیص که جد راقم است ، بهشت پسر او داد .»

اینمطلب در تاریخ ابن شهاب نیامده است و عبارت در آنجا بدین قسم تحریف شده است : «امابروایت استماع افتاد که دختر چهل بودند و بعضی درحکم امراء آل ـ بویه بودند و بعضی بسادات خبیص داد .»

بسی دور مینماید که محمدبن ابراهیم از شجرهٔ انساب خویش تاقرب پانصد و پنجاه سال آگاه باشد و آثار قبر جد وی پس از پنج قرن ونیم در خبیص باقی ؛ در صورتی که اگر راقم شخص افضل الدین باشد بواسطهٔ قرب زمان این اشکال مرتفع است .

ودرشرح آبادانیهای دورهٔ قاوردی آورده است :

«واز سردره تافهرج بم که بیست وچهار فرسخ است درهر سیصد گام میلی بدو قامت آدمی چنانچه درشب ازپای آن میل ، میل دیگر میتوان دید بنانهاد تا خلایق و عبادالله در راه تفرقه وتشویش نکنند.» و بلافاصله درذکر مسافرتی که بسال ۱۰۲۵ بسیستان کرده است آورده : «اگر چه ازامیال قلیلی بجا مانده ، اما منارهٔ دوگانه بر جاست .» ودرسر دره که ابتدای امیال از آنجاست خانی وحوض آب وحمام از آجر ساخته ودومناره مابین کرك وفهرج بنا کرده یکمناره چهل گز ارتفاع ودیگری ۲۵ گز ارتفاع و درتحت هرمناره کاروانسرا وحوض .»

ودرهمین موضوع دارد : «وازطرف یزد درده فرسنگی یزدچاهی ساخت ومرد بنشاندو آنرا الحال چاه قاورد میگویند .»

اگرچه محال نیست که چاهی مصنوع ، پنج قرن بجای ماند ولی در سرزمینی که بناهای عظیم در اثر حوادث ویران شده است ، دشوار مینماید که چنین چاهی و میل‌هائی تازمان حیات محمدبن ابراهیم باقیمانده باشد ، مخصوصاً که خود او پس از ذکر این آثار درشرح مسافرتی که بسال ۱۰۲۵ بسیستان کرده است آورده : «اگرچه ازامیال قلیلی بجامانده امامنارهٔ دوگانه برجاست.»

درذکر تبعید شیخ شمس‌الدین محمد روزبهان از کرمان که بامر ارسلانشاه انجام شده درمتن تاریخ چنین آمده است :

«... پس کسی پیش شیخ آمد و گفت ملك ازتو رنجیده است ومردی ترکست . شیخ گفت ما از ترکان نترسیم ما از کسی ترسیم که درهمه عمر کفش مردی راست نهاده باشد وازروی خشم برخاسته،از کرمان برفت و گفت ما کرمان را پشت پای زدیم چنانکه دربای‌منارهٔ شاهیگان گرگ بچه کند وچنان‌بود، بیرون گواشیر بنوعی خراب شد که گرگ دربای منارهٔ شاهیگان بچه کرد . شیخ مبارك گازر که مردی بود صالح و مشهور که پیوسته ابدال بروظاهر شدندی ومصاحب شیخ الاسلام برهان‌الدین کوبنانی گویند که هیچکس زهره نداشت که تنها بشاهیگان بگذشتی از ترس گرگ مردم خوار .»

این‌وضع ویرانی کرمان‌مقارن‌سال ۵۷۰ یعنی اوانی‌است که‌افضل‌الدین‌خودشاهد حوادث وسامع روایات بوده است واگر نقل قول ازمرد صالح معاصری‌کرده گوید : «شیخ‌مبارك‌گازر... گوید .» اشکالی نیست؛ ولی نقل قول محمد بن‌ابراهیم ، پس‌ازپنج قرن مستلزم اینست که‌آنرا درتاریخی ازشیخ مبارك خوانده باشد. ونمیدانیم که‌چنین تاریخی وجود داشته باشد .

در چند مورد که محمدبن ابراهیم هیچگونه توجیهی برای تحریف‌عبارات بدایع الازمان نیافته اصل مطالب وعبارات راحذف کرده است . ازجمله در تاریخ ابن شهاب آمده :

«باز سرقصه رویم که این محنتی بی‌پایانست و دردی بیدرمان . و تاریخ جمع این سواد که سال سی‌ونهم است ازوفات ملك طغرلشاه وهرروز آب‌این واقعه‌متکدر-ترست ومزاج صلاح احوال کرمان‌متغیرتر...»

البته «تاریخ جمع این‌سواد» مقصود جامع‌التواریخ حسنی که در ۸۵۷ بوده‌است نمیباشد ؛چه‌سال‌سی‌ونهم‌ازوفات‌ملك طغرلشاه که ۵۶۶ هجری قمری است،اول قرن هفتم و درست مقارن آخر عمر افضل‌الدین و مقصود از « این سواد » بدایع الازمان افضل‌الدین است .

وهمچنین :

«وغرض ما ازاین جمع ذکرانقلاب دول وتبدّل است بروجه‌کلی ؛ اگر بذکر جزویات وقایع وحوادث و انواع محن وفتن‌که دراین مدت درکرمان افتاد، ازعزل‌و تولیت وزراء وقبض واطلاق امراء وآمدشد غلامان وشکلهای بدیع و کارهای قطیع و قتلهای رزیع وغارات شنیع ؛اشتغال رود ، این‌سواد ده مجلد شود واین صورت بروجه نمودار ایرادافتاد ؛الخوخ اسفل ،تابه‌ذکر غزرسیم و شرح فتنهٔ ایشان دهیم . ومن در اثناء نوائب و سوز مصائب کرمان ،پیش ازهجوم غز ،قصیدهٔ ترصیع گفته‌ام و مخلص باز مدح مصطفی صلوات الله کرده ؛پاک‌خانه از آن ترصیع لایق این سیاقت است محرّرشد :

دست بردغم چومی‌بینی ،چه‌پرسی‌سر گذشت؟!

پای‌مال‌محنتم ،زآن‌اشکم ازسردرگذشت »الخ.

که یقیناًمرجع ضمیر «من» دراین عبارات،ابن‌شهاب نمیتواند باشد و باید کسی باشدکه «پیش‌ازهجوم غزقصیدهٔ ترصیع» گفته‌باشد و آن‌نیست مگرشخص‌افضل‌الدین.

***

شاید آنچه تاکنون دربن خصوص نگاشته‌ایم برای اثبات مدعای ما کافی باشد وبااینکه قراین دیگری ازسنخ آنچه پیشتر آوردیم وجزآن ،باز دردست‌داریم ؛برای احتراز از اطالهٔ کلام ، از ذکر همهٔ آنها خودداری میکنیم . اینك بمطلبی دیگر که رابطه‌ای با موضوع سخنان مادارد میپردازیم وآن اینست‌که به‌بینیم جزابن‌شهاب و محمدبن ابراهیم کدامیك ازمورخین درتاریخ خود ازمطالب‌بدایع الازمان‌افضل‌الدین استفاده کرده‌اندو کیفیت‌و کمیت استفادهٔ آنهاچیست ؟

ـ تاآنجاکه نگارنده جستجووتتبع کرده‌ام،باین‌نتیجه رسیده‌ام که‌جزابن شهاب ومحمدبن ابراهیم ،فقط‌حافظ ابرو باندازهٔ قابل‌ملاحظه‌ای ازتاریخ‌افضل استفاده‌کرده است‌واگرمورخین دیگراز این قبیل‌درتاریخ‌خوداز آن استفاده کرده‌باشندباندازه ای ناچیزاست که قابل ذکرنیست وبرای نمونه دردنبال این‌مقال ،نمونه‌ای ازتواریخ قسم دوم رانیز یادخواهم کرد .

باید دانست که نحوهٔ اقتباس و استفادهٔ حافظ ابرو از تاریخ افضل با ابن‌شهاب و محمدبن ابراهیم متفاوت است؛ باین معنی که او مانند آن دو، تمام عبارات و مطالب را بدون حذف و دخل و تصرف در تاریخ خود وارد نکرده است؛ بلکه، چنانکه معمول اوست (در این خصوص در رسالهٔ احوال و آثار ابن‌شهاب، نگارنده مقالتی دارد) در بعض موارد، با حذف بعض عبارات و مطالب، تلخیصی از آن کرده ولی در آنچه نقل کرده است تصرفی ننموده. اینک برای مقایسهٔ طرز استفادهٔ حافظ ابرو و ابن شهاب و محمدبن ابراهیم از بدایع الازمان افضل الدین، یکقطعه از آن تاریخ را که در مجمع التواریخ (وعیناً در جغرافیای حافظ ابرو) و تواریخ آل سلجوق و جامع التواریخ حسنی آمده است نقل می کنیم:

تواریخ آل سلجوق

محمدبن ابراهیم

«[طغرلشاه] دوازده سال و کسری بر بساط نشاط و ساحت راحت پشت بچهار بالش باز داد. و در دور او رواج اهل طرب و نفاق اصحاب لهو ظاهر شد و رعیت بموافقت آسایش - الناس علی دین ملوکهم و متابعت الناس بزمانهم اشبه منهم بآبائهم؛ روی بمحراب میخانه نهادند و رکوع صراحی را سجود میکردند و روزگاری خوش میگذاشت. وقاعدهٔ ملوک کرمان چنان بود که در ماه آذر، ازدار- الملک بردسیر انتقال باز دولتخانه جیرفت کردندی و در ماه اردیبهشت عزیمت بمعاودت بردسیر فرمودندی

جامع التواریخ حسنی

«ملک طغرلشاه دوازده سال و کسری بر بساط نشاط در ساحت راحت در سهو لهو نشست و پشت بچهار بالش آسایش باز داد و در آن دور، رواج اهل ملاهی و نفاق اصحاب طرب ظاهر شد و رعیت بموافقت الناس علی دین ملوکهم روی بمحراب میخانه نهادند و رکوع صراحی را سجود میکردند و روزگاری خوش میگذاشت. وقاعدهٔ ملوک کرمان چنان بود که در ماه آذر، ازدار- الملک بردسیر انتقال باز دولتخانه جیرفت کردند و در ماه اردیبهشت عزیمت بمعاودت بردسیر فرمودندی چنانکه هفت ماه موسم گرما مرکز عز و علا بسردسیر بودو پنجماه گرمسیر، بر سریر سرور

مجمع التواریخ حافظ - ابرو

«طغرلشاه دوازده سال و کسری بر بساط نشاط در ساحت راحت پشت بچهار بالش آسایش بازداد و خراج از تمامت مملکت کرمان در مدت سلطنت خود بینداخت و اندوخته و توختهٔ اسلاف و ارتفاعات املاک خاصه در وجوه اخراجات خود صرف میکرد و خواص و عوام کرمان بر موافقت او بموجب الناس علی دین ملوکهم روی بمحراب میخانه نهادند و رکوع صراحی را سجود میکردند شعر:

بر سریر سرور جای همه
بر بساط نشاط پای همه

در شهور سنه سبع و خمسین

تواریخ آل‌سلجوق

محمدبن ابراهیم

چنانچه هفت ماه موکب کبریا و مرکز عزّ و علاء به بردسیر بودی و پنجماه به کرمسیر . پس درماه اردیبهشت ۵۵۷ خراجی اتفاق کسوفی تمام افتاد در برج ثور بغایت هایل و سهمناک و هوابمثابهٔ تاریک شد که ستاره پیدا آمد . دیگر سال ۵۵۷ خراجی بودملك طغرلشاه در جیرفت رنجور شد ودر بیستم فروردین در گذشت واورا چهار پسر بود...»

جامع‌التواریخ حسنی

جای همه، بر بساط نشاط پای همه. پس ماه اردیبهشت سنهٔ سبع وخمسین وخمسمائة اتفاق کسوفی تمام افتاد، در برج ثور بغایت هائل و سهمناك چنانك هوا تاریك شد وستاره پیدا آمد و مرغان از درختان در افتادند. دیگر سال سنهٔ ثمان وخمسین خراجی ملك طغرل شاه در جیرفت رنجور شد و واورا چهار پسر بودند...»

مجمع‌التواریخ حافظ ابرو

و خمس مائة کسوفی تمام افتاد در برج ثور، چنانکه هوا تاریك شد وستاره پیدا آمد و ملك طغرلشاه را چهار پسر بودند...»

یکی از تواریخی که بالصراحة تاریخ ولایت کرمان رامنقول از بدایع الازمان قلمداد کرده زبدةالتواریخ ابوالقاسم کاشانی است که مینویسد: «تاریخ ولایت کرمان و معرفت نواحی وقصبات وذکر پادشاهان منقول از کتاب بدایع الازمان فی وقایع کرمان» ولی بطوریکه گذشت نقل و اقتباس آن بقدری ناچیز است که قابل ذکر نیست . اینك برای نمونه ، قسمتی ازعبارات وقایع حکمرانی عمادالدوله تورانشاه راکه در جامع ـ التواریخ حسنی وزبدةالتواریخ کاشانی آمده است نقل میکنیم :

جامع‌التواریخ حسنی

«چون قباء ملك برقامت او راست بایستاد سازعدل ساخت که مردم نواحی انصاف نوشیروان فراموش کردند و از لطایف حسن سیرت مثلثی آمیخت که غالیهٔ عهد عمر رضی‌الله عنه درجنب او بوی نداد و دو نوبت لشکر بفارس کشید بقصد اتابك؛ اول نوبت مغلوب شد و باز کرمان آمد وتجهیز لشکری دیگر کرد و رفت و آن را بشکست وفارس را گرفت . ودرعهد اواهل عمان خروج کردند و شحنهٔ کرمان را ازعاج کردند وولایت را بازخود گرفت . ملك تورانشاه فوجی از حشم مسرعان را تجهیز فرمود وفرستاد تا از سگان آنولایت بعضی خوارج و بعضی روافض سرسفاهت شکستند وزنخ وقاحت بسر بستند و ولایت بازقبض خویش گرفت و در کتب

زبدة‌التواریخ کاشانی

«... درانثنای آن حال سلطان شاه و فات یافت برادرش تورانشاه رابه پادشاهی نشاندند واودو بار لشکر بفارس فرستاد بقصد اتابك؛ نوبة اول مغلوب شد و کرّت دوم غالب آمد وفارس وعمان مسخر کرد. وزیرش ناصرالدین اتابك مکرم بن ابی العلاء بود

جامع التواریخ حسنی

رئیس ابوالکفاة درفتح عمان مشهوراست وبراین قصه گواه صدق. ووزیر ملك تورانشاه صاحب ناصرالدین اتابك مکرم بن علاوه بوده است معاصر نظام الملك واخبار حاجب مکرم در صدور کتب که برنام او ساخته اند مثبت است و دواوین شعراء مفلق چون غزّی و برهانی ومعزّی بحسن آثار و کمال بزرگواری او شاهد عدل و عباسی درمدح او میگوید وتعرّض وذمّ نظام الملك میکند :

الشیخ یعطی در هماً من بدرة والصدر یعطی بدرة من درهم»

زبدة التواریخ کاشانی

معاصر نظام الملك عباسی درذم نظام الملك ومدح او گفته : الشیخ یعطی درهماً من بدرة و الصدر یعطی بدرة من درهم.»

تمام تاریخ سلاجقهٔ کرمان که در زبدة التواریخ ابوالقاسم کاشانی آمده است (در نسخهٔ متعلق بآقای اسمعیل افشار) فقط بیست و یك صحیفهٔ نوزده سطری بقطع وزیری وسراسر آن بامقایسهٔ تاریخ کرمان جامع التواریخ حسنی وتواریخ آل سلجوق محمدبن ابراهیم ازیك پانزدهم تایك بیستم تجاوز نمیکند.

☆☆☆

اینك متذکر میشویم که محمدبن ابراهیم بلاواسطه، از بدایع الأزمان افضل الدین اقتباس کرده ومتن آن را در دست داشته است زیرا با مقدماتی که گذشت؛ اگر با واسطه‌ای استفاده کرده باشد، آن بایستی یاجامع التواریخ حسنی ابن شهاب یا مجمع التواریخ حافظ ابرو باشد که خود از تاریخ افضل اقتباس کرده‌اند واین نیز نمیتواند باشد، زیرا که دیدیم محمدبن ابراهیم درچند موضع صریحاً از افضل الدین کرمانی وبدایع الأزمان او یاد کرده‌است ودرتمام تاریخ سلاجقهٔ مجمع التواریخ وجامع التواریخ بهیچ وجه نامی ازعنوان یامصنف این کتاب نیامده است. بعلاوه، بطوریکه دیدیم در مجمع التواریخ مطالب و عبارات تاریخ افضل ، باختصار ذکر شده و در جامع التواریخ حسنی مشروح تر؛ بطوریکه فقط دربعضی موارد ، وجه مشارکت کلی درعبارات این سه تاریخ مشهود میافتد . ونیز ابن شهاب درتاریخ سلاجقه وقایع سلطنت سلجوقیان کرمان و خراسان وعراق را برحسب اتحادزمانی باختلاط ذکر کرده است واگرفرض کنیم که محمدبن ابراهیم مطالب تاریخ سلاجقهٔ افضل را از جامع التواریخ ابن شهاب اقتباس کرده باشد ؛چون ابن شهاب ذکر نام کتاب ومؤلف رانکرده است ، تشخیص اینکه کدام قسمت ازعبارات درتاریخ ابن شهاب، منقول ازتاریخ افضل است، برای او دشوار مینموده.

است که بتواند بصراحت بنویسد که افضل در تاریخ خود چنین آورده و چنین گفته است. بعلاوه با مقابلهٔ این دو تاریخ معلوم میشود که در بعض موارد محمد بن ابراهیم مطالب را بسی مفصل تر از ابن شهاب ثبت کرده و بعضی فصول اضافی دارد که معلوم است از افضل می باشد.

پس معلوم شد که محمد بن ابراهیم، خود جداگانه متن تاریخ افضل را در دست داشته است و ابن شهاب و حافظ ابرو جداگانه، هر یك از تاریخ افضل استفاده کرده‌اند. نیز با اینکه تاریخ تألیف مجمع التواریخ حافظ ابرو بیش از سی سال پیش از جامع التواریخ حسنی است، ابن شهاب از تاریخ حافظ ابرو هم در ینمورد اقتباس نکرده است زیرا چنانکه گذشت مطالب تاریخ سلاجقهٔ کرمان مجمع التواریخ بسیار خلاصه تر از آنست که در جامع التواریخ حسنی میباشد.

اینك چنین نتیجه می گیریم که بدایع الازمان افضل الدین که اکنون ظاهراً مفقود است، تا قرن یازدهم که محمد بن ابراهیم، تاریخ خود را تألیف کرده موجود بوده و از آن پس معلوم نیست کسی از میان رفته است و شاید هم هنوز باقی باشد و ما را از وجود آن خبری نباشد.

* * *

در دنبالهٔ تاریخ آل قاورد یعنی سلاجقهٔ کرمان محمد بن ابراهیم مبحثی است بعنوان «خاتمه در ذکر پادشاهی ملك دینار و اولاد او در کرمان و جمعی دیگر برسبیل اجمال تا زمان طلوع رایات قتلق سلطان حاجب.» که آن خود بفصولی چند تقسیم شده است.

حال به بینیم که لا اقل این خاتمه از انشاء محمد بن ابراهیم است یا آن نیز از دیگری اقتباس شده و اگر از دیگری است مصنف حقیقی کیست؟

- با اینکه در این خاتمه برخلاف قسمت اول تاریخ، بهیچوجه محمد بن ابراهیم نامی از افضل الدین و بدایع الازمان او نیاورده است و متأسفانه ابن شهاب هم در جامع التواریخ خود در ذکر وقایع اواخر سلاجقهٔ کرمان سخن را بکوتاهی کشیده و از دورهٔ حکمرانی ملك دینار، جز دو سطری یاد نکرده است؛ و نیز در مجمع التواریخ

حافظ ابرو انری از تاریخ ملك دینار وجانشینان او نیست تا بامقابله ومطابقهٔ عبارات، مطلب را روشن کنیم ، ما راعقیده براینستکه این جزواز تاریخ نیز دنبالهٔ بدایع الازمان تصنیف وانشاء شخص افضل الدین کرمانی است وبرای اظهاراین مطلب قرائنی داریم :

با اینکه محمد بن ابراهیم درقسمت اول تاریخ صریحاً اقتباس ازبدایع الازمان را متذکر است ومیگوید : « . . . وخود افعال واقوال ایشان بچشم وگوش خود دیده و شنیده در تاریخ بدایع الازمان فی وقایع کرمان که بتاریخ افضل شهرت یافته ذکر کرده . چون برقول او اعتماد است اکثر احوال اولاد قاورد شاه از تاریخ او استخراج شده در قلم می آید . » باینقدر اکتفا میکند که « احوال اولاد قاورد شاه از تاریخ او استخراج شده درقلم می آید. »بااین گفتار محمد بن ابراهیم بنظر میرسد که بدایع الازمان فقط تاریخ سلاجقهٔ کرمان باشد و اولاد قاورد ؛ووی فقط تاریخ سلاجقهٔ کرمان را از تاریخ افضل استخراج کرده باشد ، درصورتیکه واقعاًچنین نیست وتاریخ بدایع الازمان بتاریخ آل قاورد تمام نشده است و افضل الدین ،تاریخ پس از برچیده شدن دستگاه سلجوقی را در کرمان تا آنجاکه حیات داشته وخود ناظروشاهد و دست درکاراعمال دیوانی کرمان بوده ؛برشتهٔ تحریر کشیده است . زیراکه درعقدالعلی للموقف الاعلی که بسال ٥٨٤ آنرا تصنیف کرده است؛پیش از ذکر محاسن ومآثرملك دینار،قسم اول از پنج قسم کتاب را « در ذکر دولت آل سلجوق و ایام فترت ملك کرمان » وآنرامقدمهٔ تاریخ ورود ملك دینار کرده است ودر آن قسم ،ونیز درقسم تاریخ ملك دینار،بسیاری از مطالب و حتی الفاظ و عبارات،مشابه با مطالب متن تواریخ آل سلجوق محمد بن ابراهیم و خاتمهٔ آن میباشد و چنین بنظر میرسدکه هنگام تصنیف بدایع الازمان که ظاهراً سال ٦٠٦ یعنی بیست ودوسال بعد ازتصنیف عقدالعلی است؛برای تدوین مطالب تاریخ بدایع الازمان به تصنیف دیگر خود یعنی همان عقدالعلی مراجعه ورؤس مطالب تاریخ سلاجقهٔ کرمان را ازآن اقتباس کرده باشد وچون تصنیف تاریخ عمومی کرمان را منظور داشته است،در ذکرمطالب،همانها را شرح و بسط داده باشد . البته اگر گاهی در ذکر مطلبی،در بدایع الازمان عین الفاظ و عبارات عقدالعلی را تکرار کرده باشد، نمیتوان بر اوخرده گرفت؛ چه نویسنده هرقدر زبردست،و منشی هراندازه توانا باشد؛

ممکن است برای ادای مقصودی که یکبار نموده،الفاظ وعباراتی بهتر ورساتر نیابد.

اینك چند موضع‌را که مطالب وعبارات تاریخ‌سلاجقهٔ کرمان بدایع الازمان‌با عقدالعلی مشابه است ذیلا نقل میکنیم :

عقدالعلی

«در ماه اردیبهشت سنهٔ سبع وخمسین و خمسمائة اتفاق کسوفی تمام هایل افتاد، روز آدینه دوساعت از روز گذشته ، جهان تاریك شدوستاره پیدا آمد ومرغان ازهوا درافتادند. سال دیگرسنهٔ ثمان و خمسین وخمسمائة روز هژدهم‌ماه‌فروردین‌ملك‌طغرل‌درجیرفت‌بجوار حق پیوست.»

«ملك طغرل درجیرفت بجوارحق پیوست وامارات سلامت پنهانشد وعلامات قیامت پیدا آمد وترکان درشهر افتادند و چهارپای اهل قلم ورعیت را یغارت میبردند. خواجگان را درکوی برهنه میکردند و ملك بهرامشاه که سوم‌پسربوداز‌ملك طغرلشاه باستظهارآتابك مؤیدالدین بربن‌حال ملك مستولی‌شد.»

در کرمان مردی ظریف بود اورا سیف الجیوش گفتندی . روزی گفت درعهد ماهیر خوشه گندم که می‌آید پرچمی‌باخودمیاورد.»

بدایع الازمان

«در ماه اردیبهشت سنهٔ سبع و خمسین و خمسمائة اتفاق کسوفی تمام افتاد دربرج ثور بغایت هایل وسهمناك،چنانکه هواتاریك شدو ستاره پیدا آمد ومرغان ازدرختان درافتادند. دیگرسال،سنهٔ ثمان وخمسین‌خراجی،ملك‌طغرل شاه در جیرفت رنجورشد ودربیستم فروردین درگذشت.»

«بامداد روز شنبه هجدهم ماه فروردین آواز برآوردند که ملك طغرل فرمان یافت واضطراب درشهر جیرفت‌افتادوترکان‌وغلامان دست‌بتاراج وغارت برآوردند وجمله‌مراکب وستوران تاجیکان و اصحاب قلم ببردند .... فی‌الجمله‌بمجردآن‌آوازه،بهرامشاه‌باستظهار قوت‌مؤیدالدین ریحان برتخت‌شدوبجای پدر بنشست.»

«سپهسالاراجل سیف الجیوش می گفت که دراین‌عهد هرخوشه که اززمین بر میآید پرچمی را ازهوا براو میآورند.»

و همین موارد را قرینه‌ای می‌گیریم که اگر تطابقی در مطالب و عبارات خاتمهٔ تاریخ محمدبن ابراهیم وبدایع الازمان باشد،آن نیز ازاین تاریخ اقتباس‌شده‌باشد.

تاریخ محمدبن ابراهیم

«... وچندسرهنگ جلد ازآن اتابك یزد درآن قلعه بودند . در اثناء محاربت، تیری از قلعه برروی ملك دینارآمد وبرعقب‌آن‌زخم، حصار گشاده‌شد . یکی‌از فضلاء کرمان حاضر بود این دوبیتی بگفت . رباعیه ،

تیری که بدو دادعدو پاسخ شاه
آمد بنظارهٔ رخ فرخ شاه

عقدالعلی

«... درآن حصار جمعی کثیف ازترك و سرهنگ وسواره و پیاده‌ومردان‌روزگار و دلیران کارزار . بنفس‌خویش باتنی چندمعدود مصاف بااهل حصار دربیوست و درآن سکر مجاهدت و عطش مغالبت چندان نزدیك شد بدیوار حصار ، که از قلعه تیری بسر روی مبارکش آمد ... هم درآنحالت حصار تسلیم

تاریخ محمدبن ابراهیم	عقدالعلی
وآورد کلید قلعه و پیش کشید شکرانهٔ بوسهٔ که زد برخ شاه ملك بعدازفتح،سرهنگان راتسکین فرمود وازسختی ونرمی کمان استعلام کرد پس او دیگرسرهنگان را بدوقه داد.»	کردند وجملهٔ سواروپیاده بیرون آمدند.من دراینحالت دو بیتی گفتم واز کوبنان بسراور فرستادم ودربن معنی بهترازین چست نتوان گفت : تیری که بدو داد عدو پاسخ شاه آمد بـه نظارهٔ رخ فرخ شاه وآورد کلید قلعه وپیش کشید شکرانهٔ بوسهٔ که زد برخ شاه « . . . هن چنان شنیدم که درآن حالت معلوم شد که تیر کدام سرهنگ انداخته است اورا حاضر کرد واحوال کمان وسختی او به پرسید . پس فرمود برو تاچشم تورا آسیبی نرسانند .»

ملاحظه میشود که مطلب متحدوعبارت تااندازه‌ای مشابه است واگر افضل‌الدین این مطلب رادرعقدالعلی بشرح ترنگاشته وذکرمدایح ملك دینار را بیشتر کرده؛ازآنجهت است که واقعاً عقدالعلی ترجمهٔ احوال وذکرمحامد صفات خصوصی شخص ملك دینار حیّ حاضر است و افضل‌الدین خواسته است درکتابی کـه تقدیم او میکند سخندانی خود رابنمایاند ودربدایع‌الازمان،اولا ، ملك دینار که درگذشته‌است قلمرا آزادانه تر بگردش‌آورده است (چنانکه دربعضی موارد برخلاف عقدالعلی بانتقادو خرده گیری ملك دینار نیز دست یازیده، چنانکه گوید : « . . . و دیالم که مقیم ولایت بودند وصیت ثروتی داشتند ، ایشانرا درعقابین عقاب مؤآخذت کشید ومجموع ضروع ایشان بانامل طلب بدوشید،چه حبّ مال برآن پادشاه‌غالب بودوزودعنان‌عطارهاتکردی‌ودرمطالبت تنگ ارهاق سخت برکشیدی . لاجرم در مدت هشت سال،که پادشاه بود در خزانهٔ او چندان حاصل شد ازانواع اموال و اجناس ونقود که ازقلم کاتب و خنصرعقدمحاسب تجاوز نمود.اما بقدر یکدینار تقدیعدوقات اوبفرزندان‌اونرسید » .)

وثانیاً در بدایع الازمان ازلفظ کاسته بمطلب افزوده‌است؛ زیرا که تصنیف تاریخ سرزمین کرمان را منظورداشته است، بدون نظر بشخص مخصوص. حال اینکه محمدبن ابراهیم گوید: «یکی ازفضلاء کرمان حاضر بود این دو بیتی بگفت» این فاضل جز افضل که میتواند باشد؛ درصورتیکه خود درعقدالعلی صریحاً می گوید: «من درین حالت دو بیتی بگفتم ...»

فقط چیزی که ممکن است موجب تشکیك شود اینست که مورخ دیگری جز افضل الدین ومحمدبن ابراهیم تاریخی دربارهٔ ملك دینار تصنیف کرده واول بار او از عقدالعلای افضل الدین استفاده کرده باشد و پس ازچند قرن محمدبن ابراهیم. ومامیدانیم که از چنین تاریخی درهیچ تاریخی، کسی سراغ نداده است و تاآنجا که اکنون اطلاع داریم پیش از تصنیف سمط العلی و بدایع الازمان تاریخی دربارهٔ وقایع سرزمین کرمان تصنیف نشده‌است. اینکه محمدبن ابراهیم درذکر سرایندهٔ رباعی مزبور نامی از افضل نمی برد بنظر میرساند که تعمداً درخاتمه نامی از او نبرده است و نظیر آن باز درهمین خاتمه هست، بدینقرار:

«چون سالی از تسخیر شهر بگذشت، وزیر قوام الدین مسعود که خواجهٔ محتشم و از خاندان آل کسری و وزراء قدیم کرمان بود و قوام الدین بذات خویش لب ناب آن اکابر و مخ خالص آن اکارم، طینت مبارکش بر کمال علم وحلم وحیاء ومروّت وکم آزاری مجبول... در ماه شعبان سنهٔ ۵۸۴ اوراعین الکمال رسید وازدست سیادت بصدر سعادت انتقال کرد و درمرثیهٔ او یکی از فضلاء کرمان گفتهٔ: نظم

شمس شرف، ازفلك درافتاد — گنج کرم، از جهان برافتاد
از دست اجل، قوام دین را — شد پای ز جای ودر سر افتاد

این قوام الدین مسعود بن نظام الدین کیخسرو وزیر ملك دینار و افضل الدین را باوارادتی زایدالوصف بوده‌است؛ چنانکه درعقدالعلی، قسم چهارم آنرا که مشتمل بر چند فصل است بذکر محاسن ذات وطیب اعراق وشرف عنصر وبزرگی خاندان» او اختصاص داده است ودر یکی ازفصول این قسم آورده است: «وصدر جهان صاحب عالم عادل قوام الدولة والدین ادام الله ظله ازین اکابر واماثل لبّ نابست و مخّ خالص ودرطینت مبارك او کمال علم وحلم وکرم ومروت وحیا وعقل...»

وظن نزدیك بیقین میتوان داشت که این رباعی رثاء قوام‌الدین نیز که باز محمدبن ابراهیم از «یکی ازفضلاء کرمان» دانسته ازخودافضل باشد. ونیز این رباعی که دوباز گشت غز بکرمان سروده شده ودرخاتمه آمده است:

ساقی بدگر آن ساغر ناساز آورد — وآن چنگی بچنگ ناخوش آواز آورد
در خاطر کس نبود باز آمد غز — فعل بد ما برفت و غز باز آورد

ممکن است ازافضل باشد که در هجوم متعدد غز حاضر وناظر بوده است.

وهمچنین این رباعی که گوید «یکی از اهل فضل او را این دو بیتی گفت»:

ای شاه عجم‌شاه، توشاه عجمی — میزیبد بر تو،افسر محتشمی
جمله‌هنری،چشم بدت باد،دور — یك‌عیب‌ترا نیست،بدست‌حشمی

بهمان قرینه ازافضل‌الدین است.

پیشتر درهمین فصل آوردیم که دو سطری از احوال ملك‌دینار، درجامع‌التواریخ حسنی آمده است. همین مایه‌عبارات والفاظ نیز مطابقتی بامتن خاتمه دارد وآنهااینست

جامع‌التواریخ حسنی

«... ونعمت فراوان وچنان معمورشد که درکرمان گندم چهارصدمن بیك دینار ودر بم هفتصدمن ودرجیرفت هزارمن ...)

تاریخ محمدبن ابراهیم:

(... خصبی مفرط روی نمود وهرگز در بردسیر چهارصدمن گندم بدیناری نبوده‌است مگر درعهد او؛ ودربم هفتصد من ودرجیرفت هزارمن...)

یك نکتهٔ دیگردارایم که اگرچه دلیلی برای مدعا نمیتواندباشد، ولی آنرا قرینه‌ای میتوان گرفت وآن اینستکه شیوهٔ افضل درترکیب جمله ها اینست که اگر درعبارتی دوفعل یا بیشتر معطوف بیاید و فاعل آن افعال جمع، فعل های اول را مطابقت‌داده بصیغهٔ جمع می‌آورد وافعال آخر را بصیغه مفرد. ودربسیاری موارد درعقدالعلی و بدایع‌الازمان این ترتیب رعایت شده است. همچنین این‌روش را درتمام خاتمهٔ تاریخ محمد بن ابراهیم می‌بینیم. این ترکیب اگرچه درنثرهای قدیم فارسی متداول نیست؛ اگربندرت دیده شود، ازنثرهای یادگارقرن پنجم وششم وهفتم تجاوز نمی‌کند وبا سبك انشاء قرن یازدهم ومحمدبن ابراهیم مباینت ومغایرت دارد. جز اینکه چنین پنداریم که محمدبن ابراهیم حتی در خاتمهٔ تاریخ آل سلجوق نیزعین عبارات افضل‌الدین را نقل ویا انتساخ کرده است.

اینك چند نمونه ازشواهد مزبور که در بدایع الازمان وعقدالعلی وخاتمهٔ تواریخ آل سلجوق آمده است عیناً نقل می کنیم :

بدایع الازمان : «. . . بعضی خوارج وبعضی روافض سرسفاهت شکستند وزنج وقاحت بر بستند وولایت بازقبض خویش گرفت .» و«. . . شمشیر دراهل فارس نهادندو خلقی بسیارهلاك کردندوقومی رادرقبض آورد.» و«..وشحنه ببردسیر فرستادندوفرمود..» و«...وسر دفتر ابطال خراسان ودرخدمت تورانشاه بود. اول وهلت اورادرقبض آوردند ودرلشکرگاه در زنجیر کشید .»

عقدالعلی : «. . . وازجیرفت بوی مینوشتند و درضبط ولایت و حفظ شهرو سایا می فرمود وهرروزاضطراب جانب زیادت می شد ولشکری غدایرغدرتاب می دادند.و بر گوش کفران می نهاد .» و«...چون چندغلام وحشم ازخیلخانهٔ اتابك قطب الدین محمد برفتند وحال مشاهده کرد.» و«. . . سه روزهر بامداد لشکرفارس بدرشهرمی آمدند و حلقهٔ واستفتحوا ، می زد وجواب و خاب کلّ جبارعنید ، می شنید.» و«. . .که خاصهٔ خدم اوبلکه عامهٔ رعایاکه پیش ازاین درگلیم فاقت و وطاء حاجت بودند این ساعت بروسادهٔ سیادت متکی است وبرعرش استغناء مستوی .» و«. . . ولشکرحصار چون از گریبان صلح سر برنیاوردند؛ لابد،دست دردامن جنگ زدند وهرروز دووقت سوارو پیاده ازشهر وقلاع بیرون می آمد.» و«..روز،همه روزبرعیت راتکلیف قسمت می نمودند وشب برباروی فرستاد تا پاس دارند .»

خاتمهٔ تواریخ آل سلجوق : «. . . اولاد مجاهدالدین بحکم اتصالی که با یزد داشتند،لباس عصیان پوشیدند وکاس طغیان نوشیدند وشحنهٔ ملك دینارراقبض کرد و بیزد فرستاد ولشکری ازیزداستدعاکرد .» و«حشم غزچون از فتح آگاه شدند همه دنبال تیمس بجنبانیدند وعذر تقاعد خدمت نهاد .» و«چون شهرمسلم شد ، او را در شهرآوردند و محبوس داشت .» و«مقیمان ولایت از عوادی قحط و دواعی قسمت جلا می کردندوبسیستان ودیگر اطراف می شد .» و«..او را بربی گناهی برنجانیدند وچند روزمحبوس داشت .» و«ازجملهٔ سرهنگان چهارشخص درپیش افتادند وپای بردرجات ترقی نهاد.» و«..سوم نوبت،آنجادست تغلب برآوردندوپای تسلط پیش نهاد.» و«...بی رخصت دست در انبار نهادند وبکس وناکس میداد .»

فقط فصل آخر خاتمه، که باندازهٔ یك صحیفه می‌باشد و عنوان «گفتار در سایر احوال کرمان علی سبیل الاجمال تا سنهٔ ۶۱۹ که کرمان بر دست قتلق سلطان براق حاجب مفتوح شد.» دارد، بقلم خود محمد بن ابراهیم است و در همین فصل می‌گوید: «در کتب تواریخ نقلی بنظر نرسیده که چون شهریم وجیرفت از دست امیر مبارز بیرون آمد و غز آخر کارایشان بجه منجر شد و شهر بردسیر چون از تصرف حشم فارس بیرون شد؛ بقیاس وظن چنین بخاطر میرسد.»

چنانکه میدانیم تاریخی که در احوال کرمان باشد جزعقدالعلی و بدایع الازمان افضل الدین و بعد از آن سمط العلی نمیتواند باشد و چون دنبالهٔ این وقایع در تاریخ عقدالعلی نیست و سمط العلی نیز اهم وقایع بعد از سال ۶۱۹ را داراست؛ جز بدایع الازمان نمی‌ماند و چون افضل الدین بطوریکه خواهیم گفت، تاریخ خود را بوقایع سال ۶۰۶ خاتمه داده است؛ البته چنانکه محمد بن ابراهیم گفت: «در کتب تواریخ نقلی بنظر نرسیده» و ناچار بایستی «بقیاس وظن» بخاطر وی رسیده باشد که وقایع این سیزده سال را در یك صحیفه خلاصه کند تا دنبالهٔ تاریخ بدایع الازمان بسمط العلی برسد.

☆ ☆ ☆

در این زمینه آنچه تاکنون ذکر شد، قراین و اماراتی بود که برای اثبات مدعای خود یاد کردیم ولی قاطع ترین برهانی که برای این ادعا هست، همانا سبك انشاء و شیوهٔ نثر فارسی تواریخ آل سلجوق است. در دورهٔ صفوی، یعنی عصریکه نثر فارسی پست ترین درجات و مراحل شیوائی و روانی و استواری را می پیماید، بسیار بسیار دور می‌نماید که استوارترین ترکیبات در قالب زیباترین الفاظ ریخته شده نثری چنین متین و دلپسند، دور از تعقید و تکلف از زیر قلم نویسنده‌ای چون محمد بن ابراهیم بیرون آید.

یك نظر اجمالی در عباراتیکه بطور قطع از محمد بن ابراهیم است (و میزان آن بسیار نیست) و مقابلهٔ آن با الفاظ و عبارات بدایع الازمان برای اهل فن وذوق هیچ جای تردید نمی‌گذارد که تفاوت بین آسمان و انشاء از زمین تا آسمان است.

کیفیت تصنیف بدایع الازمان

تقسیم مندرجات بدایع الازمان ـ اعمان نظر درمتن‌های جامع التواریخ حسنی وتواریخ آل سلجوق، مرا برآن داشت تاچنین بینگارم که تاریخ افضل مشتمل بردومقاله ویك «خاتمه» یایك «مقدمه» و یك «مطلب» ویك «خاتمه» باشد بدینقرار :

مقاله اولی یامقدمه: خلاصه‌ای ازتاریخ اسلاف سلاجقه وامرای سلجوقی عـراق وخراسان .

مقاله ثانی یا مطلب : وقایع تاریخی سلاجقهٔ کرمان ،

خاتمه : تاریخ حکمرانی ملك دینار وجانشینان او تاوقایع سال ۶۰۶ .

متاسفانه مقدمه یا مقالهٔ اولی ازین تاریخ در دست ما نیست وتنهـا نسخه‌ایکه سراغ داریم، همانست که هوتسما ازروی آن تواریخ آل سلجوق محمدبن ابـراهیم را چاپ کرده است وازچاپ ونشرمقدمهٔ آن خودداری نموده. این مطلب از چند سطری که درآغاز بدایع الازمان مستنسخ ازجامع التواریخ حسنی هویداست و درتاریخ چـاپی محمدبن ابراهیم نیست، تأئید میشود . یعنی محقق است که عبارات این مطـالب جزء لاینفك مطالبی است که هوتسما درتاریخ منطبعهٔ آورده است واختلافی درسبك انشاء وتسلسل مطالب آن نیست. بعلاوه درتاریخ چاپ شده چنین آمده است: «. . . وچون فارس اورا مسلم شد برادر کهترش الب ارسلان محمد که بعد ازعمش طغرل بیك پادشاه ایران بود، در لب جیحون بردست یوسف برزمی چنـانچه در **مقالهٔ اولی** ذکـر شد، مقتول گردید .» وچنانکه درمتن وحاشیهٔ بدایع الازمان ذکرشده است دراینجامطالب ابن ـ شهاب ومحمدبن ابراهیم بمناسبت، اختلافی جزئی داردولی بهرصورت درجامع التواریخ نیز با اختلاف عبارت این مطلب چنین آمده است : «. . . چون مملکت فارس برومسلم شد وچنان روی نمود که قصهٔ سلطان الب ارسلان محمد که اورا درلب آب قصه افتاد، و خواجه نظام الملك بحسن تدبیر ، سلطان ملك شاه را برتخت بنشاند و دامادی که شرح آن گذشت سرانجام نمود . . .»

وبازمحمدبن ابراهیم چنین دارد : «وچون بهار درآمد، ملك دینار بدر بردسیر آمد وچنانچه درخاتمه مشروح محرر می گردد . .»

و نیز: «چنانکه درخاتمه بتفصیل تحریر خواهد یافت وغزباوی پیوست . .»

تاریخ تصنیف بدایع الازمان ـ ابن شهاب در تاریخ سلاجقهٔ کرمان آورده‌است:

«. . ؛ وکار بآنجا رسید که کرمان که درعموم عدل وشمول امن ودوام خصب وفرط راحت وکثرت نعمت فردوس اعلی را دوزخ می‌نهاد؛ امروز درخرابی دیارلوط وزمین سبارا سه ضربه شده . بازسرقصه رویم که این محنتی بی‌پایانست ودردی بی‌درمان و تاریخ جمع این سواد که سال سی‌ونهم است ازوفات ملك طغرلشاه و هرروز آب این واقعه متکدرتر ست ومزاج صلاح کرمان متغیرتر .»

بنا بقول خود افضل الدین وفات ملك طغرلشاه ۲۰ فروردین ماه سال ۵۵۸ خراجی است وبازبقول او اسفند ماه سال ۵۵۸ خراجی موافق بوده است با سال ۵۶۶ هلالی وجلوس طغرلشاه ومرگ محمدشاه ۶۰ شهر جمادی‌الاولی سنهٔ ۵۵۱ موافق ۵۴۴ خراجی» وبدینقرار درآن تاریخ اختلاف سال خراجی وقمری نزدیك هشت سال بوده است وچنانکه این هشت سالرا بسال ۵۵۸ خراجی بیفزائیم تا تاریخ هلالی شود که ۵۶۶ باشد «تاریخ جمع این سواد» یعنی بدایع الازمان که ۳۹ سال پس ازمرگ طغرلشاه است، میشود سال ۶۰۵ هلالی .

آخرین عبارتی که در تاریخ چاپی محمد بن ابراهیم ، از قلم افضل الدین دانستیم اینست :

«در آخر جمادی‌الاولی سنه ۶۰۶ صاحب عادل فخرالدین صدرالاسلام والمسلمین بحکم وزارت سایهٔ اقبال برممالك کرمان افکند واین خرابه را بمقدم بزرگوار مشرّف گردانید .» پس ظنّ بسیارقوی بلکه یقین داریم که تاریخ خاتمهٔ تصنیف بدایع الازمان همان جمادی‌الاولی سال ۶۰۶ است واین تاریخ با سال ۶۰۵ که فوقاً باحساب خود افضل‌الدین بآن رسیدیم، فقط چند ماهی اختلاف دارد وچنانکه هرماه هلالی و خورشیدی درهریك ازسنواتی که افضل درضمن تاریخ خود آورده است، مطابقه‌وبا باحساب دقیق نجومی تعیین‌شود؛ شاید این چند ماه اختلاف نیز مرتفع گردد .

چگونگی تطبیق و تلفیق نسخهٔ حاضر

نگارنده در تنظیم مطالب و تنسیق عبارات این تاریخ، نکات ذیل را رعایت کرده‌ام:

۱- آنچه عبارت و مطلب راجع بتاریخ سلاجقهٔ کرمان در تاریخ ابن شهاب و نظیر آن در تاریخ محمدبن ابراهیم بود، بدون هیچ تردید از انشاء افضل‌الدین و متن بدایع الازمان دانسته استنساخ کردم و در متن کتاب، بدون هیچ علامت و اشارت گذاشتم.

۲- هرچه در جامع التواریخ حسنی بود و در تواریخ آل سلجوق نبود؛ درصورتیکه نقل ناقلی یا حکایت حاکیی، اززبان مشاهد ومعاینی بود؛ آنرا نیز از انشاء افضل‌الدین دانستم و در متن، میان دو قلاب [ ] نهادم.

۳- آنچه در جامع التواریخ حسنی نبود؛ و در تواریخ آل سلجوق از همان قبیل بود؛ باز از متن بدایع الازمان دانستم و در متن، میان قوسین ( ) نهادم.

۴- چنانچه مطلبی در تاریخ محمدبن ابراهیم یافتم که مربوط بوقایع تاریخی سلاجقهٔ کرمان ومشابه با انشاء سایر قطعات بدایع الازمان بود، باز آنها را از سقطات ابن‌شهاب دانستم و در متن، نیز درمیان قوسین نهادم.

۵- اگر در بیان مطلب اختلافی میان الفاظ وعبارات بود، اصل را از ابن شهاب دانستم و در متن آوردم وعبارات والفاظ محمدبن ابراهیم را، چون نسخه بدل در حاشیه آوردم؛ مگر آنکه سهو جامع التواریخ حسنی واضح بود.

۶- چنانچه اختلافی در الفاظ وعبارات نبود وفقط محل جمله‌ها و عبارتهای آندو متفاوت بود؛ ترتیب ابن‌شهاب را معتبر دانستم وجز در آغاز تاریخ (در حاشیه) این اختلاف را متذکر نشدم.

۷- چون غلط املائی در تاریخ ابن شهاب دیدم؛ (وبواسطه بیسوادی کاتب، از این قبیل بسیار،) چنانچه صحیح آن در متن محمدبن ابراهیم صریح بود، بدون اشارت آنرا تصحیح کردم؛ واگر سهو در تاریخ محمد بن ابراهیم بود و در این یك نسه، بمتن ابن شهاب اعتبار کردم.

۸- اختلاف املاء اعلام را توجه نکردم و نسخه بدل ندادم و بمشهور اکتفا کردم.

۹- عناوین تاریخ ابن شهاب یا مجمل و یا فاقد بود ، پس تقریباً بطور عموم عنوانهای تاریخ محمدبن ابراهیم راآوردم .

۱۰- در کتاب حاضر،فقط متن تاریخ سلاجقهٔ کرمان بدایع الازمان راآوردم. یعنی مقدمه را نداشتم وخاتمه را ، باآنکه یقین داشتم ازافضل الدین است،نقل نکردم ؛زیرا که نسخهٔ دیگری که بتوانم با متن محمدبن ابراهیم مقابله کنم ، البته نیافتم ونقل بعین واستنساخ ازمتن چاپی را امری لغو پنداشتم .

☆ ☆ ☆

اینك درپایان تمهید متذکر میشوم که ترتیب مطالب وتنسیق عبارات تاریخ حاضر بااشکالاتی که درتنظیم آن مشهود است؛ بیشتر باسلیقهٔ شخص نگارنده است وبهیچوجه ادعا نمی کنم که افضل الدین کرمانی بهمین قسم آنها را تدوین کرده باشد ؛ ولی بجرأت میتوانم گفت که بمیزان نود در صد،از مفاد کتاب حاضر بقلم افضل الدین است وبرای رعایت شرط احتیاط، تکرارمی کنم که اگر عبارات ومطالبی در آن باشد که قاصر از تشخیص آنها بوده بسهو نسبت بافضل الدین داده باشم میزان بس ناچیزی است .

تهران ، آذرماه ۱۳۲۶

مهدی بیانی

فهرست تصحیح اغلاط

خطا	صواب	صفحه	سطر
توراریخ	تواریخ	سه	۱۰
مسئاله	مسأله	هشت	۱۰
آن	آل	هشت	۱۸
معلوم	و معلوم	نه	۲۷
ازراق	ارزاق	ده	٦
فردوسی	فردوس	ده	۱۵
قطیع	فظیع	هفده	٤
رزیع	ذریع	هفده	٥
علاوه	علاه	بیست	۳
حاجب	صاحب	بیست	٤
ملك	برملك	بیست‌وسه	۱۸
یدایع‌الازمان	عقدالعلی	بیست وسه	۲٤
زعم	رغم	۷	۱
وسطهم‌منهم	بسطهم	۸	۹
بلجهم	صبحهم	۸	۹
مضله	مظله	۱۰	۱٤
عراصه	عرصه	۱۳	٤
بیارامیدند	بشنودندبیارامیدند	۱۳	۱۷
در	از	۱٤	۲۳
یزدان	یزدان	۱۵	۱۱
آغاز	آغار	۱۵	۱٦
زال	وزال	۱۵	۲۲
جادو	جادوو	۱۵	۲۲
خویش	خویشی	۱٦	۲۱
غیرت	غیر	۱۷	٥
بجانت	بجانب	۱۷	٦
یل	بل	۱۷	۷
توانشاه	تورانشاه	۱۷	۱۳
عمادالدین	عماد الدوله	۱۹	۲
لئن	لکن	۲۰	۱
ولدا	ولدوا	۲۰	۱
زوای	روی	۲۲	۱۰
جیرقت	جیرفت	۲٦	٤
خواض	خواص	۲٦	۷
آورده	آورد	۲٦	۱۱
(۱)	(۲)	۲۹	۳
تنهند	تنهد	۲۹	۱۵
به‌دور	دور	۲۹	۲۱
عبا	عباد	۳۰	۱۱
بآیاتهم	بآیائهم	۳۰	۱۷
در گذاشت	در گذشت	۳۱	۲
مناهی	مناهل	۳۲	۱۷
(۹)(۱۰)	(زائداست)	۳۲	۲۰
قطعه	قطعها	۳۲	۲۲
موافقی	موافقتی	۳۳	۱۳
لوافح	لوافح	۳۵	۱۷
سایله	سابله	۳٦	۱۰
(۹)فخمی	(زائداست)	٤۱	۲٦
مطالبه و	مطالبه	٤۲	۱۸
عاقبی	عاقبتی	٤۵	۱۳
زریع	ذریع	۵۲	۲۱
تبعیت	تبعت	۵۵	۱۸
روزی	روی	۵٦	۲۱
تسعین	ستین	۵۸	۲۳
خمسائة	خمساة	٦۵	۱۰
مهاونت	مهادنت	٦۹	۱۳
خمسائة	خمساة	۷٦	٤
بشر	بشهر	۸۷	۲۳
خما	خرما	۸۷	۲٤
ازحمت	از زحمت	۹۰	۲٤

خطا	صواب	صفحه	سطر
لا	حین‌لا	۹۲	۷
دوبه	وروبه	۹۳	۲۴
وناصح	بن‌ناصح	۹۸	۲۷
شود	شوَ	۹۹	۱۷
جود	جودو	۹۹	۲۵
اجاع	جاع	۱۰۱	۸
قطیع	فطیع	۱۰۲	۸
زلی	ازلی	۱۰۳	۲۸
نفس	نقش	۱۰۴	۱۰
دادم	دارم	۱۰۴	۱۴
٦ر٤	٦٤	۱۱٦	۲۲
مشیر	مشیز	۱۱۸	۲۰

نقطه گذاری عبارات ذیل نیز تصحیح شود :

درصفحهٔ بیست‌وپنج سطر۲۱«وزیر، ملك دینار» : «وزیر ملك‌دینار ،»

صفحهٔ ۸سطر۱۷ «قصهٔ آنکه» : «قصه، آنکه،»

صفحهٔ ۹۰ سطر۱۹ صحیح چنین است : «محمد علمدار در حال ، و مقاسات محاربت غز درمآل .»

صفحهٔ ۱۰۰ سطر۲۳ صحیح چنین است : «صاحب حق ولایت ،»

☆☆☆

با اینکه نگارنده درنشر این کتاب نمیخواست درمتن عبارات دخالت کند ولی از تصحیح پاره‌ای الفاظ وعبارات ذیل که سهوفاحش است ناگزیر میباشد :

درصفحهٔ ۱۵ سطر ۲ این بیت بدینقسم تصحیح شود :

زدیگرسو بدان سان تیربگذشت که از تیزی نیالودش بخون پر

صفحهٔ ۱۵ سطر ۲۲ ــ جای این بیت ظاهراً بلافاصله پس از بیت : «بخون‌رخش ...» می باشد .

صفحهٔ ۳۰ سطر۳ ــ عبارت باید بدینقسم باشد : «اعلام اسلام ... افراخته شد»

« ۳۰ « ۵ ــ عبارت ظاهراً چنین‌است : «تربت هرزمین که‌بسم ّ .»

« ۳۰ « ۹ ــ صحیح «بسکه» است.

« ۳۰ « ۱٦ ــ لفظ «آسایش» درمتن‌زائد است.

« ۳۲ « ۸ ــ معنی‌مصراع دوم این‌بیت مفهوم نیست وظاهراً تحریفی درعبارت شده است که اصلاح آن ممکن‌نشد .

صفحهٔ ٤۳ سطر ۵ ــ لفظ «بعزیمت» ظاهراً باید «بحضرت» باشد.

« ٤۵ « ٦ ــ «کمرحصاروراهل‌حصار گرفتند» ظاهراً لفظ «کمر» باید «کم» باشد و «کم چیزی گرفتن» به‌معنی بی اعتنائی است .

صفحهٔ ۵۲ سطر ۱۲ ــ جمع «غریب» «غرباء» می‌باشد واغربا نیامده است .

« ٦۲ « ۲۰ ــ «کمر سلجوق و سلجوقیان گرفتند» بتأویل گذشته «کم» صحیح است .

صفحهٔ ٦٤ سطر ۱۰ ــ «سیوم» سهو است و صحیح آن «لاسیما» می‌باشد زیرا که درمتن مراتب اول ودوم موجود نیست .

صفحهٔ ٦٦ سطر ۱۷ ــ درعبارت «نه‌مجال جایش دید ...» ترکیب مصدری «جایش»

صحیح نیست تا به‌معنای «توقف» باشد وصحیح آن ظاهراً «چالش» است که بمعنای «نبرد» نیز آمده است.

صفحهٔ ۹۲ سطر ۲۳و۲٤ ـ لفظ «قاورد» صحیح نیست و ظاهراً «قاوود» است که امروزهم باتلفظ «قائود» و «قائوت» و «قاووت» استعمال میشود.

صفحهٔ ۹۳ سطر ۲۱ ـ لفظ «ذکر» خطا و «وکر» صحیح است که بمعنای «آشیانه» می‌باشد.

صفحهٔ ۹٤ سطر ۱۵ ـ مصراع دوم این بیت کوتاهست و پس از لفظ «آنروز» کلمه‌ای مانند «یقین» یا «بدان» و یا پس ازلفظ «غم» مانند «یکی» ساقط میباشد.

صفحهٔ ۱۰۸ سطر ۸ ـ فعل جمله ساقط است و بایستی مثلا چنین باشد: «... درمیان نهم واین کار باتمام رسانم.»

صفحهٔ ۱۰۹ سطر ۱۰ ـ ترکیب «جهاز تکسر» نارواست و لابد «چهار تکبیر» باید باشد.

فهرست مطالب بدایع الازمان

عنوان	صفحه
قصهٔ ملك رکن الدنیا والدین عمادالاسلام والمسلمین قاورد بن جغربیك که او راقزل ارسلان گفتند.	۳
گفتار ، درذکر کرمانشاه بن قاورد که پادشاه دویم است از پادشاهان کرمان.	۱۴
گفتار، درذکر سلطانشاه بن قاورد که پادشاه سیم است از پادشاهان کرمان.	۱۴
گفتار درذکر ملك عادل محیی الدین عمادالدوله نورانشاه بن قزل ارسلان بیك که پادشاه چهارم است از پادشاهان کرمان.	۱۷
گفتار ،درذکر ملك ایرانشاه بن تورانشاه بن قاورد که پادشاه پنجم است از قاوردیان.	۱۹
گفتار ،درذکر سلطنت محیی الاسلام والمسلمین ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد رحمة الله علیه که پادشاه ششم است از قاوردیان.	۲۱
گفتار،درذکر ملك غیاث الدنیا والدین محمد بن ملك ارسلانشاه که پادشاه هفتم است از قاوردیان .	۲۴
گفتار،درذکر سلطنت ملك محیی الدنیا والدین طغرلشاه بن محمد بن ارسلان شاه بن کرمانشاه بن قاورد که پادشاه هشتم است از قاوردیان که در کرمان وعمان وفارس سلطنت کردند.	۲۹
گفتار،درذکر بهرامشاه بن طغرل بن محمد که پادشاه نهم است از قاوردیان .	۳۳
گفتار ، درذکر ملك ارسلان بن طغرل بن محمد که پادشاه دهم است از قاوردیان .	۳۵
قصهٔ ملك قطب الدین محمد اتابك نزقش علیه الرحمة .	۳۶
گفتار ، در رفتن اتابك محمد از بردسیر بجانب بم بخدمت ملك ارسلان و آمدن تورانشاه بالشکر فارس ورفتن بهرامشاه بطرف خراسان وآمدن ملك ارسلان از بم و انهزام تورانشاه وفارسیان .	۳۷
گفتار ، درباز آمدن بهرامشاه از خراسان بجیرفت ومحاربه با برادر و هزیمت ملك ارسلان واستعانت جستن از حضرت عراق.	۴۰
گفتار ، درباز آمدن ملك ارسلان بن طغرل از حضرت سلطان ارسلان بن طغرل بالشکر عراق ومتحصن شدن بهرامشاه در گواشیر.	۴۳
گفتار ، درذکر مصالحهٔ ملك ارسلان و بهرامشاه و تسلیم دارالملك گواشیر بملك ارسلان ورفتن بهرامشاه بجانب دارالملك بم وجداشدن اتابك مؤیدالدین ریحان از بهرامشاه ورفتن بیزد ومقیم شدن در آنجا.	۴۶
گفتار ، درذکر جلوس ملك ارسلان بر سریر دارالملکه بردسیر کرّت دیگر.	۴۹
گفتار ، درذکر مبادی احوال طرمطی ودرپیش افتادن او .	۴۹

عنوان	صفحه
گفتار ، در ذکر ابتدای نقض میثاق وهدم بنیان یگانگی میان پاد شاهان دوگانه ، درهنگام مقام جیرفت.	۵۱
گفتار ، درذکر محاربهٔ پادشاهان وظفر یافتن ملک ارسلان بعداز فرار لشکریان	۵۳
گفتار ، درذکر رفتن اتابک محمد بخدمت ملک بهرامشاه بـدارالملک بـم و آوردن او بدارالملک بردسیر.	۵۵
گفتار ، درذکر ارتحال و انتقال ملک نیکو خصال ملک بهرامشاه از دارملال .	۶۰
گفتار ، درذکر محمد شاه بن بهرامشاه که پادشاه یازدهم است ازقاوردیان.	۶۱
گفتار ، درذکر مبادی احوال سابق الدین علی سهل ومقام اودر کرمان ورفتن اتابک محمددرر کاب محمدشاه بیم .	۶۲
گفتار ، درآمدن ملک ارسلان ازیزد با اتابک یزد بدارالملک بردسیروعزم جیرفت کردن وماتم شدن ایبک دراز ، دخول ملک را با اتابک یزد ومراجعت اتابک ورفتن ملک بمیان حشم کرمان .	۶۵
گفتار در بازآمدن اتابک محمد از جانب ایک و گرفتن دارالملک بردسیر.	۶۷
گفتار ، درآمدن ملک ارسلان بدربردسیر وفروگذاشتن اتابک ایبک ودرشدن بشهرورفتن ایبک از دربردسیر بجانب بم .	۶۸
گفتار ، در رفتن ملك ارسلان واتابك محمد بجانب بم ومحاصره کردن و محصورشدن ایبک وسابق علی در شهربم .	۶۹
گفتار ، درغدر کردن زین الدین رسولدار ولشکر فارس بامملک ارسلان و باهل بم پیوستن وبرخاستن ملك ارسلان از دربم ورفتن بجیرفت .	۷۲
گفتار در رفتن اتابک ایبک ازبم بسیرجان وآوردن ملك تورانشاه ازیزد و مجملی از احوال تورانشاه از زمان فرار از دشت بر، تااین وقت .	۷۳
قصهٔ ملك تورانشاه .	۷۴
گفتار ، در توجه رایات سلطان ارسلان ازجیرفت بسیرجان وعود بجیرفت.	۷۵
گفتار ، در محاربه ملك تورانشاه وملك ارسلان و بقتل آمدن ملك ارسلان.	۷۶
گفتار ، در ذکر ملك تورانشاه بن طغرل که پادشاه دوازدهم است ازقاوردیان.	۷۷
گفتار ، در رفتن غلامان مؤیدی ازجیرفت بیزد وآوردن مؤیدالدین ریحان واتابک یزدبکرمان وتسخیر دارالملك بردسیر و قتل ایبک وقعود موید الدین بروسادهٔ اتابکی.	۷۹
گفتار ، در ذکرآمدن اتابک محمد از فارس باتاج الدین خلج بجیرفت و رفتن ملك توران شاه بامؤیدالدین ریحان واتابک یزدر کن الدین سام بجانب بم ومراجعت فارسیان بفارس بواسطه قوت اتابک زنگی وعود تورانشاه بجیرفت ورفتن اتابک یزد بیزد .	۸۲
گفتار در رفتن اتابک محمد ازفارس بیزد وباز آمدن بکرمان وانعزال مؤیدالدین بواسطه کبرسن از منصب اتابکی واتابک شدن اتابک محمد .	۸۳
گفتار درذکر کدورت اتابک محمد وچغرانه و کشتن اتابک چغرانه وآیبه وقلچق غلامان مؤیدی را درجیرفت وشهادت صواحب عظام کرمان بردست ترکان در بردسیر	۸۴
گفتار ، درآمدن حشم غزبکرمان ازخراسان .	۸۷

عنوان	صفحه
گفتار در طغیان محمد علمدار و بیم‌شدن و بازمرهٔ او باش عزم بردسیر کردن و رفتن اتابک‌محمد بجانب فارس‌واز فارس باز حدود کرمان آمدن و بطرف خراسان رفتن	۹۰
گفتار ، درذکر شمول قحط در بردسیر و آمدن غزاز گرمسیر بدر بردسیر و گرگ آشتی ، باملك تورانشاه کردن .	۹۱
گفتار ، درتوجه غز ازجیرفت ، بجانب بم و نرماشیر و آمدن ازبم ، بدربردسیر بعزم مخاصمت‌ومشاجرت ووفات خاتون رکنی ، والده ملك تورانشاه.	۹۳
گفتار ، در بیرون آمدن مؤید الدین ریحان ؛ ازخرقهٔ تصوف، واتابك شدن ولشکر بسیرجان بردن ودرآنجا مردن ومجمل احوال غز .	۹۴
گفتار ، درآمدن امیرعمر نهی‌بشهر خبیص ودرمیان غزشدن وریاست کردن واستدعای غزان‌اتابك محمد را ، جهت زعامت حشم و بازآمدن اتابك محمد ازخراسان بمیان‌غز ، بریاست‌ایشان .	۹۶
گفتار ، درذکر کشته شدن ملك تورانشاه بردست ظافر محمدامیرك و برتخت نشاندن محمدشاه‌بن بهرامشاه .	۹۸
گفتار ، دررفتن محمدشاه بجانب بم وارادهٔ غدر کردن باسابق علی وبهزیمت بگواشیر عودنمودن .	۱۰۰
گفتار ، دربردن سابق‌علی مبارکشاه را ، که‌یکی ازملکزادگان سلجوقی بود ، از گواشیربه بم .	۱۰۲
گفتار ، در بیرون آمدن اتابك محمد ازمیان غز وبقلعهٔ ریقان رفتن و ازآنجا بخبیص توجه کردن وازخبیص بگواشیرشدن .	۱۰۵
گفتار ، درذکر رفتن‌ملك محمدشاه بحضرت عراق و فوت اتابك محمد در بردسیر و مأیوس‌باز آمدن محمدشاه و بیم شدن و ازآنجا بسیستان وخوارزم غور وانقطاع‌دولت سلجوقیان‌در کرمان .	۱۰۶

عکس صفحهٔ اول جامع التواریخ حسنی (رجوع شود بصفحهٔ چهار)

سی و یك

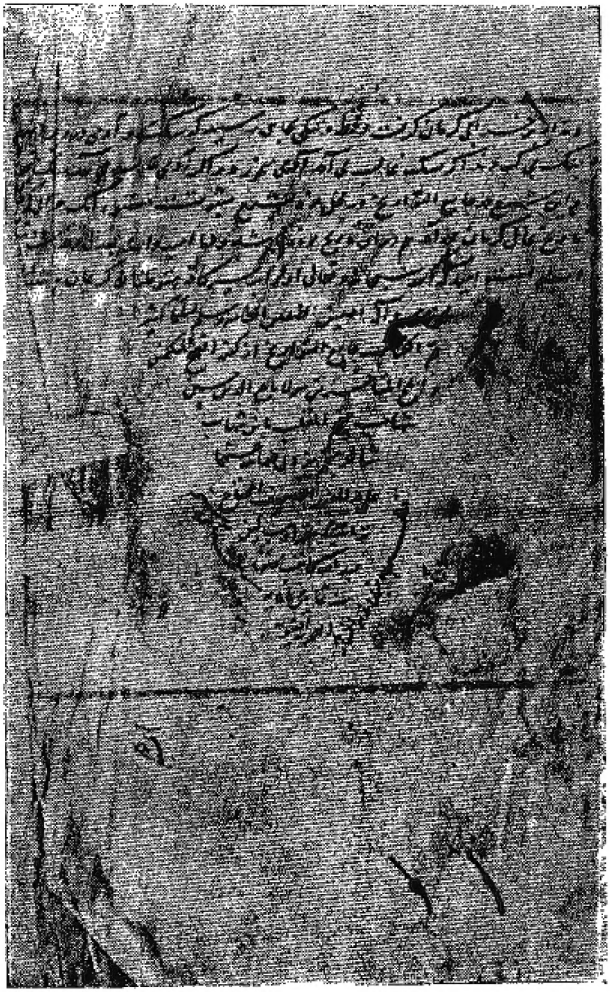

عکس صفحهٔ آخر جامع التواریخ حسنی (رجوع شود بصفحهٔ چهار)